



مرکز تحقیقات اسلامی

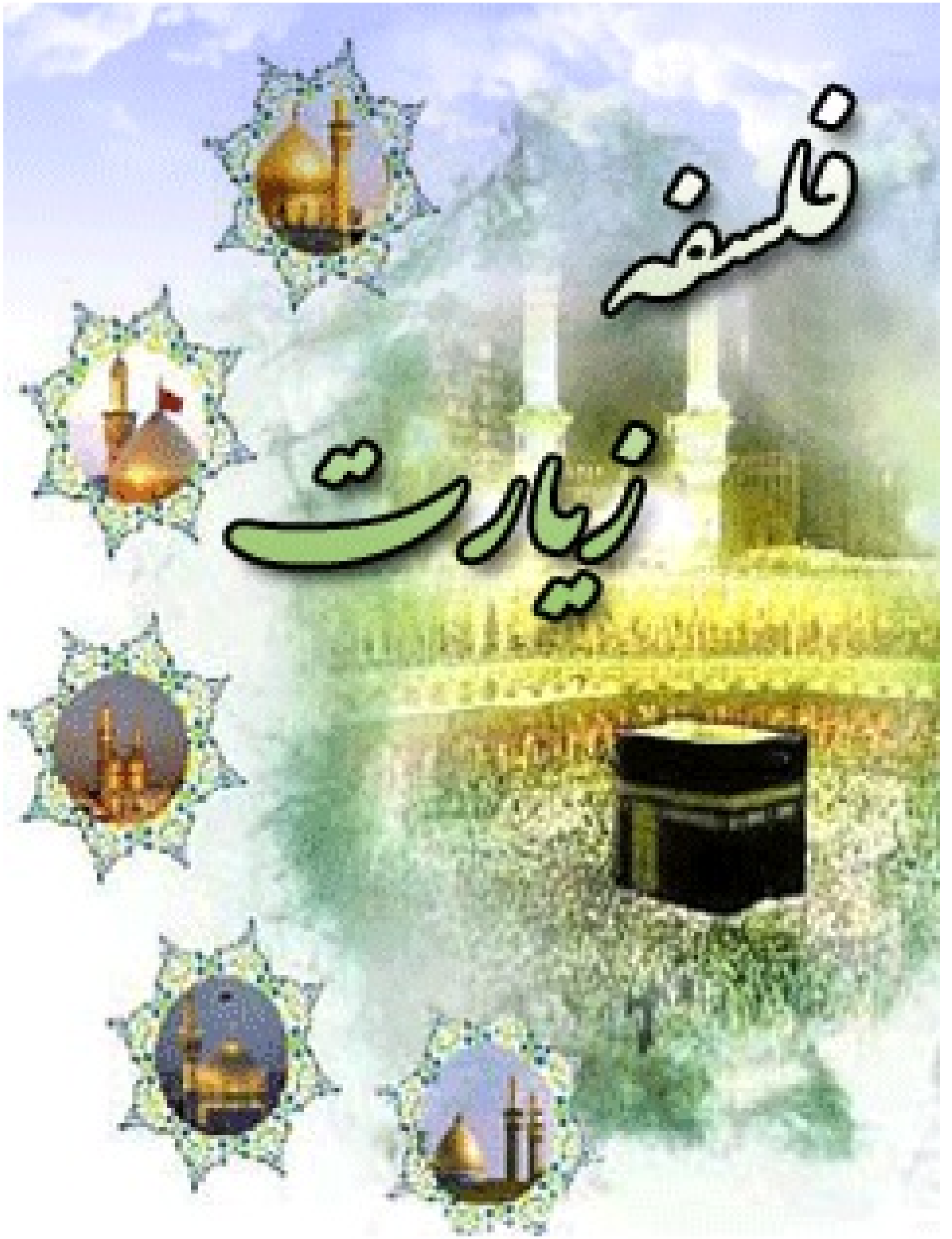
اصفهان

گامی



عَلَّمَ الْقُرْآنَ

WWW.Ghaemiyeh.com
WWW.Ghaemiyeh.org
WWW.Ghaemiyeh.net
WWW.Ghaemiyeh.ir



فخرف

نبار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فلسفه زیارت (ترجمه و شرح رساله زیاره القبور فخر رازی)

نویسنده:

احمد عابدی

ناشر چاپی:

زائر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	فلسفه زیارت
۷	مشخصات کتاب
۷	سخن ناشر
۱۰	پیشگفتار
۱۱	الفصلُ الأوَّلُ
۱۳	الفصل التانی
۱۳	الفصلُ الثالثُ
۱۳	الفصلُ الرابعُ
۱۶	فصل اول
۱۸	فصل دوم
۱۸	فصل سوم
۱۸	فصل چهارم
۱۸	فایدههای زیارت قبور
۲۱	شرح و تعلیقات رازی
۲۳	تالیفات رازی
۲۶	رساله زیاره القبور وصحت نسبت آن به فخر رازی
۲۷	اعتبار نسخه
۲۹	هدف از تألیف این رساله
۳۰	اهمیت این رساله
۳۱	زیارت قبور از نظر آیات و روایات
۳۹	حکم فقهی زیارت قبور
۴۵	زیارت قبور در آثار فیلسوفان
۵۸	تعلیقات بر رساله «زیارت قبور»

٥٨	الفصل الأول : في ...
٦٣	الثاني قد يعلم نفسه ...
٦٣	الثالث : القوه العاقله ...
٦٤	الرابع : الأفكار والأنظار توجب ...
٦٤	الخامس : النفس تُدرك ...
٦٥	السادس : كل جسم إذا ...
٦٦	السابع : الإنسان يضيف جميع ...
٦٧	الثامن : لو كان محلّ الحياه والعلم و...
٦٩	التاسع : كلّ ما هو سبب للكمال ...
٧٠	العاشر : الله تعالى فرد ...
٧٣	تعليقات فصل دّوم
٧٦	تعليقات فصل سوم
٧٦	في بقاء النفس مع هلاك البدن .
٧٧	وهذا متأكد بنصوص القرآن .
٨٠	تعليقات فصل چهارم
٨٠	الفصل الرابع : في فوايد لزياره القبور .
٨١	الأول : أنّ الإنسان إذا شاهد القبر ...
٨٩	الثاني : أنّ الإنسان يرى من كان ...
٩١	الثالث : أنّ الإنسان قد يعرف ...
٩٦	الثالث : إنّ النفس المفارقة قد حصل ...
٩٩	درباره مركز

سرشناسه: عابدی احمد، ۱۳۳۹ - ، شارح عنوان و نام پدیدآور: فلسفه زیارت ترجمه و شرح رساله (زیاره القبور) فخر رازی
تالیف و تحقیق احمد عابدی مشخصات نشر: قم زائر، ۱۳۷۶. مشخصات ظاهری: ۱۳۸ ص نمونه شابک: بها: ۲۵۰۰ ریال
یادداشت: عربی - فارسی یادداشت: کتابنامه ص ۱۳۵ - ۱۲۹؛ همچنین به صورت زیرنویس عنوان دیگر: زیاره القبور. شرح
موضوع: فخر رازی محمدبن عمر، ۵۴۴؟ - ۶۰۶ ق زیاره القبور -- نقد و تفسیر موضوع: گورها و گورستانها -- زیارت
موضوع: زیارتگاهها شناسه افزوده: فخر رازی محمدبن عمر، ۵۴۴؟ - ۶۰۶ ق زیاره القبور. شرح رده بندی کنگره: BP۲۲۶/۷
/ف ۳ز ۲۱۵ ۹۰ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۷۶ شماره کتابشناسی ملی: م ۷۷-۴۰۵۹

سخن ناشر

معارف الهی و مفاهیم اخلاقی و عقیدتی اسلام، پرورش استعدادهای درونی و ظهور و به فعلیت رسانیدن آنها در جهت کمال
نهایی انسان و رسیدن به قرب الهی را منظور نظر دارد. برای شکوفایی استعدادها و نیل به کمال حقیقی، مطالعه در امیال
فطری انسان و جهت گیری کلی آنها امری ضروری است تا انسان به خداوند متعال تقرب جوید.

هر عاملی که دل را از یاد خدا غافل و از درگاه او منحرف گرداند، وسیله ایجاد بُعد و دوری از خداست و هر عاملی که دل
را با یاد خدا آشنا و بسوی درگاه او کند، وسیله ایجاد تقرب به خداوند متعال است. از اینرو عبادت اصیل وبالذات، توجّه
دل بسوی

خدا است و لذا آنچه در عبادت اصل است ، توجه قلبی به ساحت قدس الهی است و تمامی اعمالی که به قصد قربت و به نیت عبادت و بندگی خدا انجام می گیرد ، همگی عبادات بِالْعَرَضِ است ، یعنی عبادت بودن آنها بستگی به نیت وانگیزه انسان داشته و منوط به اقبال دل بسوی درگاه الهی است .

وقتی انسان به وظیفه بندگی عمل کند و به تمام معنی خود را در معلوکیت خدا درآورد و دل را تسلیم حق کند ، در این صورت خداوند نیز او را به بندگی می پذیرد و به مقام «ولایت الهیه» نایل می سازد . حضرت امیر المؤمنین علی (علیه السلام) که از قهرمانان وادی عبودیت است در مقام مناجات با حضرت ربوبی عرض می کند :

«إِلَهِي كَفَى بِي عِزًّا أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا وَكَفَى بِي فَخْرًا أَنْ تَكُونَ لِي رَبًّا»(۱).

«پروردگارا این عزت برای من بس که بنده تو باشم و این افتخار برایم کافی است که تو ربّ و مالک من باشی» .

کسی که در مقام بندگی به عبادت خدا می پردازد ، در تمام مراحل زندگی و حتّی در جزئیات اعمال و رفتار نیز بر طبق رضای خدا و مطابق خواست او عمل می کند ، یعنی کلیه اعمالی که انجام آنها موجب رضای حق است ، بجا می آورد و از اعمالی که موجب ناخشنودی اوست ، پرهیز کند . همچنین لازم است علاوه بر نیت خالص ، شیوه عمل نیز مقبول حضرت احدیت باشد ، تا نتایج معنوی آن عاید انسان گردد .

قرآن کریم ، سیره نبوی (صلی الله علیه و آله وسلم) و

سلوک علمی و عملی اهل بیت عصمت (علیهم السلام) برترین الگوهای دین در عمل به احکام و عبادات برای رسیدن به ملکات فاضله اخلاقی هستند. آنان به چه طریقی یاد خدا را در دل زنده نگاه داشتند تا به مقام انقطاع الی الله رسیدند؟ و چه راهی را برای پیروان خود عنوان نمودند؟

پاورقی

(۱) «بحار الانوار»، ج ۷۷، ص ۴۰.

یکی از راههای تقرّب به خداوند و تعالی روح و ارتقاء نفس به مدارج عالی کمال، زیارت مشاهد مشرفه و آرامگاه پیشوایان دین است که به مقام ولایت الهیه نایل آمده‌اند.

این سلوک عملی در طی روایات عدیده‌های از سوی رهبران دینی مورد تأکید قرار گرفته و ارباب فضل و کمال این احادیث نورانی را در مجموعه‌های مستقلی چون «کامل الزیارات» فراهم آورده‌اند. همانگونه که حکماء و فلاسفه الهی نیز این سلوک عملی را با براهین عقلی مورد عداقه قرار داده و با تألیف و تدوین رساله‌های مستقل ویا بررسی آن در ضمن آثار فلسفی و عرفانی از رابطه اصیل عقل و دین و ارتباط مبانی نظری و عملی معارف دینی با عقل پرده برداشته‌اند.

این اثر که به پیشگاه ارباب فضل تقدیم میشود، تصنیفی از فخر رازی در باب زیارت آرامگاههای بزرگان دین است که نسخه منحصر بفرد آن به نفایس مخطوطات آستانه قدس فاطمی حضرت معصومه (علیها السلام) تعلق دارد و استاد فاضل و محترم حوزه و دانشگاه محقق ارجمند جناب حجه الاسلام والمسلمین احمد عابدی علاوه بر تصحیح و ترجمه رساله، به شرح و توضیح آن پرداخته و دیدگاههای مختلف دانشمندان اسلامی را یادآور شده است.

توفیقات روز افزون ایشان را

از خداوند متعال خواستاریم .

در پایان از حسن توجه و عنایت مقام محترم تولیت حضرت آیه‌الله مسعودی خمینی و معاونت محترم آستانه مقدّسه جناب آقای حسین فقیه میرزائی در نشر معارف و فرهنگ اهل بیت (علیهم السلام) قدردانی میشود .

پیشگفتار

احترام به بزرگان و رهبران دین در نهاد و سرشت هر شخص متدین و آزادهای وجوددارد ، به این جهت پیش از اسلام و پس از آن همیشه قبور صالحان و اولیای الهی مورد توجه خاص و زیارت مردم بوده است . و تا قرن یازدهم هجری در این مسأله هیچ اختلافی بین شیعه و اهل سنت وجود نداشته است . و هر دو کتابها و رساله هائی در این موضوع نگاشته اند .

برخی از این آثار به جنبه های نقلی مسأله پرداخته و آداب زیارت و کیفیت آن را با استناد به احادیث و آثار بیان کرده اند ، و تعداد انگشت شماری نیز به بحثهای عقلی آن پرداخته و با نگاهی فیلسوفانه آنرا مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌اند . یکی از این آثار رساله ارزشمند «زیاره القبور» امام فخرالدین رازی است . این رساله از آن جهت که مؤلفش سنی مذهب و امام المشککین بوده و در هر مسأله عقلی دچار شک و تردید شده اما در این مسأله هیچ تردیدی به خود راه نداده و آن را مورد بحث عقلی و فلسفی قرار داده است از اهمیت ویژه ای برخوردار است .

در قرن یازدهم هجری محمد بن عبد الوهاب پدید آمد و در شک و تردید گوی سبقت را از فخر رازی ربوده و این مسأله را مورد انکار قرار داد ،

و تصور نمود که زیارت قبور از اختصاصات شیعیان است . شاید اگر او این رساله را که از دانشمندان بزرگ خودشان است دیده بود گرفتار این انحرافات نمی گردید .

تنها نسخه خطی این رساله در کتابخانه آستانه مقدسه حضرت سنی فاطمه معصومه سلام الله علیها ضمن مجموعه ای به شماره ۵۱۵ نگهداری می شود ، و با تفحص زیاد نتوانستم نسخه دیگری از آن بدست آورم ، به همین جهت آن را بر اساس تنها نسخه موجود که از نفائس مخطوطات این کتابخانه است تصحیح و ترجمه و شرح نموده و به محضر انور ولی نعمت خود دختر باب الحوائج الی الله سلام الله علیهما تقدیم می دارم .

در اینجا بر خود لازم می دانم از زحمات و همکاری مدیریت محترم امور فرهنگی آستانه مقدسه برادر بزرگوارم حجه الاسلام والمسلمین حاج آقای عباسی ، و نیز مسئول محترم کتابخانه حجه الاسلام والمسلمین حاج آقا احمدیان در تهیه نسخه و چاپ و نشر این کتاب تشکر و قدردانی نمایم .

احمد عابدی

محرم الحرام ۱۴۱۸

هذه رسالة «زيارته القبور» للإمام فخر الدين الرازي

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ

قال الإمام الرازي (قدس سره) :

هذه رسالة في فوائده زيارته القبور ، مُشتملة على أربعه فصول .

الفصل الأول

في براهين إثبات النفس الناطقة ، وهي عشرة

الأول : الشخص من حيث هو هو باق ، ولا شيء من أجزاء البدن باق ، بدليل أن البدن يتولد من المني ودم الطمث ، وهما حاران رطبان . والحرارة إذا اجتمعت مع الرطوبة تحللت منه أجزاءه ، فلهذا احتاج البدن إلى الغذاء ليقوم يبدل ما يتحلل وقتاً فوقتاً . فأجزاء البدن غير باقية . ينتج من الشكل الثاني :

أَنَّ الشَّخْصَ مِنْ حَيْثُ هُوَ هُوَ غَيْرُ الْبَدَنِ .

الثاني : قَدْ يَعْلَمُ نَفْسُهُ حَالَهُ كَوْنِهِ غَافِلًا عَنِ جَمِيعِ الْأَجْسَامِ ، خُصُوصًا عَنِ بَدَنِهِ . وَالْمَعْلُومُ غَيْرُ مَا لَيْسَ بِمَعْلُومٍ .

الثالث : الْقُوَّةُ الْعَاقِلَةُ أُعْنِي النَّفْسَ النَّاطِقَةَ تَكْمُلُ بَعْدَ الْأَرْبَعِينَ ، وَجُمْلَةُ الْبَدَنِ تَضَعْفُ بَعْدَ الْأَرْبَعِينَ ، فَالْقُوَّةُ الْعَاقِلَةُ غَيْرُ بَدَنِيَّةٍ .

الرابع : الْأَفْكَارُ وَالْأَنْظَارُ تُوجِبُ الْحَرَارَةَ وَالْيُبُوسَةَ ، وَهُمَا مُفْسِدَانِ لِلْيَدَنِ ، وَالْأَفْكَارُ أَسْبَابُ لِحُصُولِ الْعُلُومِ الْكَسْبِيَّةِ ، وَهِيَ سَبَبُ كَمَالِ النَّفْسِ . فَالنَّفْسُ غَيْرُ الْبَدَنِ .

الخامس : النَّفْسُ تُدْرِكُ وَتَسْتَحْضِرُ صُورَ الْجِبَالِ وَالْبِحَارِ ، وَهَذِهِ الصُّورُ لَا يَبْدُ لَهَا مِنْ مَحَلٍّ تَزْتَسِمُ فِيهِ ، وَيَمْتَنِعُ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ الْمَحَلُّ جِسْمَانِيًّا ، لِأَنَّ الْعَظِيمَ لَا يَقْبَلُهُ الصَّغِيرُ . فَوَجِبَ أَنْ لَا تَكُونَ النَّفْسُ جِسْمًا وَلَا جِسْمَانِيًّا .

السادس : كُلُّ جِسْمٍ إِذَا قَبِلَ صُورَةَ وَشَكْلًا لَا يَقْبَلُ مَعَهُ صُورَةَ أُخْرَى ، وَالنَّفْسُ إِذَا قَبِلَتْ صُورَةَ صَارَتْ سَبَبًا لِإِسْتِعْدَادِ قَبُولِ صُورٍ أُخْرَى بِسُهُولَةٍ . فَالنَّفْسُ لَيْسَتْ بِجِسْمٍ .

السابع : الْإِنْسَانُ يُضَيِّفُ جَمِيعَ أَعْضَائِهِ إِلَى نَفْسِهِ ، فَيَقُولُ : قَلْبِي وَدِمَاغِي وَبَدَنِي ، وَالْمُضَافُ إِلَيْهِ غَيْرُ الْمُضَافِ . فَهِيَ مُغَايِرَةٌ لِلْبَدَنِ وَأَعْضَائِهِ .

الثامن : لَوْ كَانَ مَحَلُّ الْحَيَاةِ وَالْعِلْمِ وَالْقُدْرَةِ هُوَ الْجِسْمُ لَكَانَ أَنْ يَكُونَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنَ الْأَجْزَاءِ حَيَاةٌ وَعِلْمٌ وَقُدْرَةٌ ، فَيَلْزَمُ أَنْ لَا يَكُونَ الْإِنْسَانُ الْوَاحِدُ وَاحِدًا ، بَلْ أَحْيَاءٌ وَعُلَمَاءٌ وَقَادِرِينَ . وَذَلِكَ بَاطِلٌ مَرْدُودٌ . وَعَلَى هَذَا التَّقْدِيرِ يَصِحُّ اتِّصَافُ أَحَدِ الْجُزْئِينَ بِالْعِلْمِ وَالْآخَرَ بِالْجَهْلِ . فَيَلْزَمُ كَوْنُ الْإِنْسَانِ الْوَاحِدِ عَالِمًا جَاهِلًا بِشَيْءٍ وَاحِدٍ مَعًا ، أَوْ يَقُومُ بِكُلِّ الْأَجْزَاءِ عِلْمٌ وَاحِدٌ وَقُدْرَةٌ وَاحِدَةٌ . فَيَلْزَمُ قِيَامُ الصِّفَةِ الْوَاحِدَةِ بِالْمَحَالِّ الْكَثِيرَةِ ، وَهُوَ مُحَالٌ . فَتَبَّتْ أَنْ مَحَلَّ هَذِهِ الصِّفَاتِ لَيْسَ هُوَ الْجِسْمُ .

التاسع : كُلُّ

ماهُوَ سَبَبُ لِكَمالِ النَّفْسِ فَهُوَ مُوجِبٌ لِنُقْصانِ اليَدَنِ ، مِثْلَ الرِّياضَةِ ، فَإِنَّها تُفِيدُ كَمالَ النَّفْسِ وَضَعْفَ اليَدَنِ ، وَكَمِثْلَ النُّومِ فَإِنَّ عِنْدَهُ يَتَعَطَّلُ اليَدَنُ وَتَطَّلِعُ النَّفْسُ الطَّاهِرَةُ عَلَى الغَيْبِ . وَكُلُّ ماهُوَ سَبَبٌ لِكَمالِ اليَدَنِ فَهُوَ مُوجِبٌ لِنُقْصانِ النَّفْسِ ، كالأَكْلِ الكَثِيرِ ، فَإِنَّهُ

يَقْوَى اليَدَنَ وَيَمْنَعُ النَّفْسَ عَنِ الفِهْمِ ، كما قالَ أَفلاطونُ : «البِطْنَةُ تُذْهِبُ الفِطْنَةَ» .

العاشِرُ : اللهُ تَعالَى فَرُدُّ فَالْعِلْمُ بِهِ فَرُدُّ ، فَالْعالِمُ بِهِ فَرُدُّ . وَكُلُّ جِسمٍ لَيْسَ بِفَرُدٍّ ، فَالْعالِمُ بِاللهِ وَبِما هُوَ فَرُدُّ لَيْسَ بِجِسمٍ وَلا حالٌ فِيهِ .

الفصل الثاني

النَّفْسُ عالِمَةٌ بِالْجُزئِيَّاتِ ، لِأَنَّه يَصِحُّ أَنْ يُقالَ : هذا الشَّخْصُ إنسانٌ ، وَصاحِبُ هذا التَّصديقِ أَنما يَحْكُمُ عِنْدَ تَصوُّرِ الطَّرْفَيْنِ ، فَهُوَ عالِمٌ بِالْجُزئِيَّاتِ وَالْكُلِّيِّ .

فإن قيلَ : لِمَ لا يَجوزُ أَنْ يُقالَ إدراكُ النَّفْسِ لِلْجُزئِيَّاتِ يَتَوَقَّفُ عَلَى سَلامَةِ هَذِهِ الأَلاتِ الجِسادِيَّةِ ؟

قُلنا: إدراكُها حاصِلَةٌ عِنْدَ النُّومِ ، مَعَ أَنَّ المَشاغِرَ الجِسمائِيَّةَ مُعَطَّلَةٌ .

الفصل الثالث

فِي بقاءِ النَّفْسِ مَعَ هَلاكِ اليَدَنِ

وَذَلِكَ لِأَنَّ النَّفْسَ جَوْهَرًا مُغايِرًا لليَدَنِ ، وَقَدْ بَيَّننا : الأَجْزاءَ اليَدِيَّةَ مُتَبَدِّلَةً ، مَعَ أَنَّ النَّفْسَ باقِيَّةً . فَتَبَيَّنَ أَنَّ النَّفْسَ لا حَاجَةَ لَها فِي ذَاتها وَلا فِي بقاءِها إِلى اليَدَنِ ، فَهِيَ لا تَمُوتُ بِمُوتِ اليَدَنِ . وَهَذا مُتَأَكِّدٌ بِنُصوصِ القرآنِ ، أَمّا فِي السَّعْداءِ فَكَقُولِهِ تَعالَى : (لا تَحسَبَنَّ الَّذِينَ

قُتِلُوا فِي سَبيلِ اللهِ أَمْواتًا بَلْ أحياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ) (١) ، وَقَوْلِهِ تَعالَى : (يا أَيُّها النَّفْسُ المُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلى رَبِّكِ) (٢) . وَأَمّا فِي الأَشقياءِ فَكَقُولِهِ تَعالَى : (النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْها غُدُوًّا وَعَشِيًّا) (٣) .

الفصل الرابع

فِي فَوائِدِ لَزيارَةِ القُبُورِ

وَهِيَ قَدْ تَعوَّدُ إِلى الزَّائِرِ ، وَقَدْ تَعوَّدُ إِلى المَزُورِ .

أَمّا الفَوائِدُ العائِدَةُ إِلى الزَّائِرِ فَثَلاثُ :

الأوَّلُ : أَنَّ الإنسانَ إِذا شَهِدَ القَبْرَ يَذْكَرُ أحوالَ المَيِّتِ ، وَعَلمَ أَنَّهُ كانَ فِي عُرُورِ الدُّنيا ثُمَّ ماتَ ، وَبَقِيَّتِ السَّعادَةُ وَذَهَبَتِ اللَّذاتُ . فَيَعْرِفُ أَنَّ حالَهُ تَكُونُ كَذَلِكَ . فَيَصيرُ ذَلكَ زاجِرًا عَنِ حُبِّ الدُّنيا

الثانى : أَنَّ الْإِنْسَانَ يَرى مَنْ كَانَ عَالِمًا زَاهِدًا ، وَيَرى النَّاسَ يَرْغَبُونَ فِي زِيَارَةِ قَبْرِهِ ، فَكَأَنَّهُ لَمْ يَمُتْ . وَمَنْ مَلَكَ الدُّنْيَا بِأَسْرِهَا إِذَا مَاتَ فَإِنَّهُ لَا يَزُورُهُ أَحَدٌ ، وَكَأَنَّهُ لَمْ يَكُنْ أَضِيلاً . فَيَعْلَمُ أَنَّ الرِّغْبَةَ فِي الدِّينِ هِيَ الَّتِي أُعْطِيَ القُرْبَ فِي حَيَاةِ الدُّنْيَا ، فَكَيْفَ فِي الآخِرَةِ ؟ ! وَإِذَا كَانَ أَمْرُ الدُّنْيَا يُعْطَى البُعْدَ فِي الدُّنْيَا فَكَيْفَ فِي الآخِرَةِ ؟ ! ! وَلِهَذَا يَرْغَبُ الْإِنْسَانُ فِي طَلْبِ الدِّينِ وَيَعْرِضُ عَنِ الدُّنْيَا ، وَلِمَثَلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ .

الثالثُ : أَنَّ الْإِنْسَانَ قَدْ يَعْرِفُ بِالذَّلِيلِ كَوْنَ الخَلْقِ مَفْهُورِينَ تَحْتَ قَهْرِ الرُّبُوبِيَّةِ ، لَكِنَّهُ مَعَ ذَلِكَ يُشَاهِدُ الْمُلْكَ وَالْقُدْرَةَ وَالْمَالَ وَالجَاهَ ، فَيَصِيرُ هَذِهِ الْمَشَاهِدَةَ حِجَابًا بَيْنَهُ وَبَيْنَ مَا عَرَفَ مِنْ

كَوْنِ الْخَلْقِ مَقْهُورِينَ تَحْتَ قَهْرِ الرُّبُوبِيَّةِ . فَإِذَا شَاهِدَ الْمَيِّتِ طَابِقَ الْحِسِّ وَالْعَقْلِ ، فَيَتَأَكَّدُ تِلْكَ الْمَعَارِفَ الْعَقْلِيَّةَ وَتَكْمُلُ تِلْكَ الْجَلَايَا .

پاورقی

(۱) آل عمران : ۳/۱۶۹ .

(۲) الفجر : ۸۹/۲۸ .

(۳) غافر : ۴۰/۴۶ .

وَأَمَّا الْفَوَائِدُ الْعَائِدَةُ إِلَى الْمَزُورِ فَثَلَاثٌ أَيْضًا :

الأوَّلُ : أَنَّ نَفْسَ الزَّائِرِ إِذَا اسْتِكْمَلَتْ عِلَاقَتَهَا مَعَ نَفْسِ الْمَزُورِ فَإِذَا تَضَرَّعَ الزَّائِرُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فَحَالَ تَضَرُّعِهِ يَزُولُ عَنِ الْقَلْبِ الْحُجْبُ الْجَسَدِيَّ مَائِيَّةً ، وَيَتَجَلَّى مِنْهُ أَنْوَارُ الْجَمَالِ وَالْجَلَالِ . فَإِذَا كَانَتْ نَفْسُهُ قَوِيَّةً التَّعَلُّقِ بِنَفْسِ الْمَيِّتِ يَنْعَكِسُ تِلْكَ الْأَنْوَارُ الْفَائِضَةُ إِلَى رُوحِ الْمَيِّتِ كَمَا يَنْعَكِسُ شُعَاعُ الشَّمْسِ مِنَ الْمَاءِ إِلَى مَوْضِعٍ مَخْصُوصٍ مِنَ السَّقْفِ .

الثَّانِي : أَنَّ النَّفْسَ الْمَفَارِقَةَ إِذَا كَانَتْ كَامِلَةً صَافِيَةً ثُمَّ تَعَلَّقَتْ نَفْسَ الزَّائِرِ بِتِلْكَ النَّفْسِ الْقُدْسِيَّةِ صَارَتْ النَّفْسَانِ بِمَنْزِلَةِ الْمِرْآتَيْنِ الْمُقَابَلَتَيْنِ ، وَإِذَا أَشْرَقَتِ الشَّمْسُ عَلَيْهِمَا فَيَنْعَكِسُ الشُّعَاعُ مِنْ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا إِلَى الْأُخْرَى ، وَيَتَجَلَّى فِي كُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا مَا يَتَجَلَّى فِي الْأُخْرَى . وَإِلَيْهِ أَشَارَ قَوْلُهُ تَعَالَى : (وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ فَسَلَامٌ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ) (۱) .

الثَّالِثُ : أَنَّ النَّفْسَ الْمَفَارِقَةَ قَدْ حَصَلَ لَهَا مِنَ التَّجَلِّيِّ مَا لَمْ يَحْصُلْ لِلنَّفْسِ الْمَشْغُولَةِ بِالْبَدَنِ ، لِأَنَّ الْمَعَارِفَ تَصِيرُ مُنْجَلِيَّةً بَعْدَ مُفَارِقَةِ النَّفْسِ وَالنَّفْسُ الْمَقَارِبَةُ قَدْ حَصَلَ لَهَا وَقْتُ الزِّيَارَةِ حَسَبَ التَّضَرُّعِ

پاورقی

(۱) الواقعة : ۹۱ ۵۶/۹۰ .

وَالْتَوَجُّهُ مِنَ الْكَمَالَاتِ الْكَسْبِيَّةِ مَا لَمْ يَحْصُلْ لِلنَّفْسِ الْمَفَارِقَةِ . ثُمَّ إِنْ النَّفْسُ الْمَفَارِقَةَ قَدْ عَرَفَتْ أَنَّهَا عَارِفَةٌ بِالْجُزْئِيَّاتِ ، فَيَبْقَى لَهَا تَعَلُّقٌ شَدِيدٌ مَعَ تِلْكَ الْأَجْزَاءِ التَّرَائِبِيَّةِ فَإِذَا قَرَّبَ الْإِنْسَانُ الْحَيُّ مِنْ تِلْكَ الْأَجْزَاءِ التَّرَائِبِيَّةِ ثُمَّ صَارَتْ النَّفْسَانِ الْمُتَعَلِّقَتَانِ بِتِلْكَ الْأَجْزَاءِ التَّرَائِبِيَّةِ ، وَيَحْصُلُ بِسَبَبِ ذَلِكَ مُنَاسَبَةٌ ، فَيَفِيضُ مِنَ الْمَفَارِقَةِ عَلَى الْحَيِّ شَيْءٌ مِنَ الْأَنْوَارِ . وَاللَّهُ الْهَادِي ، تَمَّتْ .

ترجمه

متن رساله :

این رساله «زیارت قبور» امام فخر الدین رازی است

بنام خداوند رحمان رحیم واز او کمک می طلبیم

امام رازی که باطنش مقدس باد گوید :

این رساله‌های است در بیان فایده‌های زیارت قبور ، و دارای چهار فصل است :

فصل اول

ده برهان برای اثبات نفس ناطقه ذکر می شود

اول : هر شخصی از آن جهت که اوست باقی است . ولی هیچیک از اجزاء بدن باقی نیستند زیرا بدن از منی و خون پلیدی پدید می آید، و این دو گرم و مرطوب هستند . و هرگاه حرارت و رطوبت یک جا جمع شوند مقداری از اجزاء آن تحلیل رفته، و تبدیل به بخار می گردد. به همین جهت است که بدن احتیاج به غذا داشته تا جایگزین آنچه اندک اندک از آن تحلیل رفته است گردد . بنابر این اجزاء بدن باقی نمی مانند از این صغری و کبری طبق شکل دوم این نتیجه بدست می آید که : «شخص از آن جهت که اوست غیر از بدن است» .

دوم : گاهی انسان از همه اجسام و حتی از بدن خود غافل است ، در حالیکه علم به نفس خود دارد . و آنچه معلوم است غیر از آن چیزی است که معلوم نیست .

سوم : نیروی تعقل کننده مقصودم نفس ناطقه است پس از چهل سال کامل می‌گردد ، در حالیکه بدن پس از چهل سال رو به ضعف می گذارد . پس نیروی تعقل کننده غیر از بدن است .

چهارم : مطالعه و فکر سبب حرارت و بیوست بوده ، و بدن را فاسد می نمایند . در حالیکه فکر سبب بدست

آوردن علوم کسبی و کمال نفس می باشد . پس نفس غیر از بدن است .

پنجم : نفس تصویر کوهها و دریاها را درک کرده و آنها را نزد خود احضار می نماید ، و این صورتهای محلی می خواهند که در آن نقش بندند، و ممکن نیست که آن محل جسمانی باشد ، زیرا جسم کوچک نمی تواند جسم بزرگ را بپذیرد . پس باید نفس ، جسم و جسمانی نباشد .

ششم : هر جسمی هرگاه شکل یا صورتی را بپذیرد نمی تواند همزمان با آن پذیرای صورت دیگری باشد . در حالیکه نفس هرگاه صورتی را بپذیرد آمادگی پیدا می کند که صورتهای دیگر را به آسانی بپذیرد ، پس نفس مادی نیست .

هفتم : انسان همه اعضای خود را به خود نسبت می دهد ، مثلاً می گوید : «قلب من» ، «مغز من» ، «بدن من» ، و آنچه به او نسبت داده شده غیر از آن چیزی است که نسبت داده شده است . پس نفس چیزی غیر از بدن و اعضای اوست .

هشتم : اگر جسم محلّ حیات و علم و قدرت باشد لازم میآید که برای هر کدام از اجزای او حیات و علم و قدرت باشد ، و لازم آید که

یک انسان یک انسان نبوده ، بلکه یک انسان چند حیات و چند علم و چند قدرت باشد . و این باطل و مردود است . علاوه بر آنکه لازم می آید که یک جزء انسان دارای علم و جزء دیگر دارای جهل باشد . پس لازم آید که یکانسان در آن واحد عالم و جاهل به یک چیز باشد . یا آنکه یک

علم و یک قدرت قوامش به تمام اجزاء باشد ، پس لازم آید که یک صفت به محلّهای زیاد قیام داشته باشد ، و این محال است . پس ثابت شد که : جسم محلّ این صفات نیست .

نهم : هر چه سبب کمال نفس است سبب ضعف بدن می باشد . مثلاً ریاضت باعث کمال نفس و ضعف است ، و همانند خواب که هنگام آن بدن تعطیل شده ولی نفس پاک مطلع بر غیب خواهد شد . و هرچه سبب قوت بدن باشد موجب ضعف نفس است ، مثلاً خوردن زیاد بدن را تقویت کرده ولی نفس را از فهم باز می دارد ، همانطور که افلاطون گفته است : «شکم بارگی زیرکی را از بین می برد».

دهم : خدای متعال فرد است ، و علم به او نیز فرد است ، پس عالم به او نیز باید فرد باشد ، و هیچ جسمی فرد نیست . پس عالم به خدا و به هر چه که فرد است جسم و حلول کننده در جسم نمی باشد .

فصل دوّم

نفس علم به جزئیات دارد

زیرا صحیح است گفته شود : «این شخص انسان است» و گوینده این کلام وقتی آنرا می گوید که دو طرف آنرا تصور کرده باشد . پس او عالم به جزئیات و کلیات است .

اگر گفته شود : چرا نمی توان گفت : ادراک جزئیات برای نفس متوقف بر سلامت آلات و وسایل بدنی است ؟

گوییم : نفس هنگام خواب نیز ادراکاتی دارد با آنکه حواس جسمانی تعطیل میباشند .

فصل سوّم

بقاء نفس پس از هلاک بدن

بازگرد . و اما درباره شقا و تمندان مثل کلام خدای متعال : «آتش ، صبحگاه و شامگاه بر آن عرضه می گردند» .

فصل چهارم

فایدههای زیارت قبور

برخی از آنها مربوط به زیارت کننده است و برخی مربوط به زیارت شده . اما فایده های مربوط به زائر سه چیز است :

اول : هرگاه انسان قبری را ببیند به یاد احوال میت افتاده و می فهمد که آن شخص قبلاً در غرور دنیا بوده سپس مرده است . و سعادت او باقی مانده و لذتهایش از بین رفته است . و می فهمد که حال او نیز چنین است ، و همین مانع از محبت دنیا می گردد .

دوم: انسان می بیند هر که عالم و زاهد بوده مردم رغبت به زیارت او دارند، گویا که اصلاً نمرده است. اما کسیکه مالک تمام دنیا بوده هر گاه بمیرد کسی او را زیارت نمی کند بطوری که گویا اصلاً در دنیا نبوده است. پس می فهمد که رغبت در دین موجب قرب حتی در زندگی دنیا است تا چه رسد به آخرت؟!، و نیز وقتی کار دنیا موجب دوری در زندگی دنیا است پس در آخرت چگونه خواهد بود؟! . به همین جهت انسان رغبت در طلب دین و روی گردانی از دنیا پیدا می کند و «عمل کنندگان بر مثل چنین چیزی عمل کنند».

سوم: گاهی انسان با دلیلهای متعدد می فهمد که خلق مقهور قهر ربوبی هستند، ولکن در عین حال پادشاهی و قدرت و مال و مقام را مشاهده میکند. و این مشاهده حجاب بین او و آنچه که شناخته بود

که خلق مقهور قهر ربوبی هستند می گردد . اما وقتی مردهای را ببیند حس او مطابق با عقل گشته و آن معارف عقلی تأکید شده و آن تجلی ها کامل می گردند .

اما فایده‌هایی که به زیارت شده برگشت می کند نیز سه چیز است :

اول : وقتی پیوند نفس زائر با نفس زیارت شده کامل گردد ، پس هرگاه زائر بسوی خدا تضرع نماید هنگام تضرع او حجاب های جسمانی از قلب زایل شده و انوار جمال و جلال بر آن تجلی

می نماید ، و وقتی نفس او ارتباط محکمی با نفس میت پیدا کند این نورهای فیضان شده به روح میت نیز منعکس می گردد همانگونه که شعاع خورشید بوسیله آب به محل خاصی از سقف منعکس می گردد.

دوم : نفس جدا شده از بدن که کامل و صاف باشد هرگاه نفس زائر با آن نفس قدسی پیوند حاصل کند این دو نفس همانند دو آینه متقابل خواهند بود ، و هرگاه خورشید بر آنها بتابد شعاع از هر یک به دیگری منعکس می گردد ، و در هر یک تجلی میکنند آنچه در دیگری تجلی نموده است . و به این اشاره دارد کلام خدای متعال : «و اما اگر از اصحاب یمین باشد پس درود از اصحاب یمین بر تو باد» .

سوم : نفسی که مفارق از بدن است ، تجلی‌هایی بر او حاصل شده که برای نفس مشغول به بدن حاصل نشده است . زیرا معارف پس از مفارقت نفس از بدن بهتر تجلی می نمایند . و نفسی که همراه بدن است هنگام زیارت به حسب تضرع و توجه ، کمالات کسبیه ای

بر او حاصل میشود که برای نفس مفارق از بدن حاصل نشده است .

وقبلاً دانستی که نفس مفارق عالم به جزئیات است . پس هنوز ارتباط مستحکمی با آن اجزای خاکی برایش باقی است . پس هرگاه انسان زنده نزدیک آن اجزای خاکی گردد در این هنگام این دو نفس تعلق به این اجزای خاکی پیدا خواهند کرد ، و به این جهت مناسبتی بین این دو پدید می آید . بنابر این از آن نفس مفارق بر این نفس زنده مقداری نور فیضان می نماید .

و خدا هدایت کننده است تمام شد

شرح و تعلیقات رازی

ابو الفضل محمد بن عمر فخر الدین رازی (۵۴۳ ۶۰۶) معروف به «خطیب رازی» ، «امام فخر رازی» و «امام المشککین» از بزرگترین دانشمندان جهان اسلام بشمار میرود . وی نزد محمد بغوی و مجد الدین جیلی و کمال الدین سمنانی علوم عقلی را فراگرفته و در اکثر علوم رایج زمان خود متبحر گردید . وی تحت تأثیر غزالی و امام الحرمین جوینی بود . و در فقه تابع مذهب شافعی ، و در کلام و اعتقادات مسلک جبری اشعری را پای بند بود .

وی با نوشتن کتابهای زیاد و ایجاد شک و شبهه های مختلف بصورت بزرگترین مانع در برابر رشد فلسفه مطرح گردید . گرچه پیش از او غزالی با نوشتن «تهافت الفلاسفه» به مقابله با فلسفه پرداخته بود، اما فخر رازی با نوشتن «شرح اشارات» با جدیت بیشتری به این مساله پرداخت و تقریباً همه نظرات ابن سینا را مورد نقد قرار داد . بطوری که خواجه نصیر الدین طوسی در ابتدای «شرح اشارات» خود گوید : «برخی از افراد زیرک شرح او

را «جرح» نامیده‌اند» .

فخر رازی صاحب سبک و روش جدیدی در تألیف بوده است ، بطوری که بسیاری از کتابهای او به عنوان کتاب درسی حوزه های علمیه قرار گرفت . او در کتابهای خود از مغلط گوئی یا رمز و دشوار نویسی به شدت پرهیز داشت . او به خوبی می توانست مراد واقعی خود را در عبارتهای روان و گویا بیان کند ، و خواننده آن به زودی مقصود نویسنده را بدست میآورد . و این ویژگی کتابهای او را سرآمد دیگران قرار می داد . او ساده نویسی را هنر دانسته و شعار خود ساخته بود و به این جهت سلیس بودن عبارتهای او زبانزد دیگر عالمان بود . ترتیب منطقی و پیوند مباحث علمی در نوشته او ، و ارجاع به آینده یا کتابهای دیگر ندادن ، از دیگر خصوصیات و ویژگیهای تألیفات اوست .

در عین حال فراموش نکنیم که او «امام المشککین» است ، و کمتر مطلب علمی یا فلسفی بدست می آید که او با دیده تردید به آن ننگریسته باشد ، گرچه شک و تردید اگر راه رسیدن به سر منزل یقین باشد مقدس است اما باید در آن توقف ننموده و از آن گذشت ، کاری که رازی کمتر انجام داده است . فخر رازی با شک و تردیدهای خود می خواست راه سلف خود غزالی را ادامه داده و فلسفه را از بین ببرد، ولی کار او عکس خواسته اش را پدید آورد . زیرا خواجه نصیر الدین طوسی همه شبهه های او را پاسخ داد و به بهترین وجه به دفاع از فلسفه مشاء پرداخت .

گرچه اکثر کتابهای

رازی آمیخته ای از جدل و خطابه و کج فهمی و شک و تردید می باشد اما بعضی از آثار او که بیانگر نظر اصلی اوست گرایش به شک نداشته و کاملاً برهانی و استدلالی است. مثلاً کتابهای «المطالب العالیه»، «النفس والروح»، «زیاره القبور» از این قبیل می باشند.

بحث از نظرات فلسفی فخر رازی و مقایسه روش او با فیلسوفان دیگر و نقد و بررسی همه جانبه آن مجال دیگری را می طلبد که از حوصله این مقدمه خارج است.

تألیفات رازی

امام فخر الدین رازی حدود ۲۰۰ کتاب تألیف کرده است (۱). و تقریباً در همه علوم متداول و مرسوم زمان خود به استثنای علم حدیث کتاب نوشته است. تعدادی از کتابهای او متن درسی بوده است. و نظرات کلامی او هنوز محور تحقیقات حوزوی و دانشگاهی اهل تسنن می باشد، و به این جهت کتابهای او مورد توجه دانشمندان شیعه و سنی است.

برخی از تألیفات او عبارت است از:

۱ محصل افکار المتقدمین والمتأخرین .

۲ حکمه الاشراف .

۳ اساس التقویم .

۴ لوازم الیینات .

۵ شرح الکلیات .

۶ شرح الاشارات والنبیهای .

۷ المحصول .

پاورقی

(۱) «البدایه والنهایه» ابن کثیر، ج ۱۳، ص ۱۵.

۸ مفاتیح الغیب یا التفسیر الکبیر .

۹ المباحث المشرقیه .

۱۰ شرح عیون الحکمه .

١١ الملخّص في الحكمة والمنطق .

١٢ لباب الإشارات .

١٣ كتاب الأربعين في أصول الدين .

١٤ النبوات وما يتعلّق بها .

١٥ البراهين .

١٦ المعالم في أصول الدين .

١٧ نهاية العقول .

١٨ النفس والروح وشرح قواهما

۱۹ لوامع البينات .

۲۰ جامع العلوم .

۲۱ یواقیت العلوم .

۲۲ کتاب مناقب الشافعی .

۲۳ کتاب فی إبطال القیاس .

۲۴ زیاره القبور .

بسیاری از کتابهای فخر الدین رازی تاکنون چاپ نشده ، و متأسفانه برخی از آنها مفقود گردیده است . دکتر محمد صغیر حسن معصومی گوید : «اکثر کتابهای رازی تاکنون چاپ نشده و بسیاری از آنها مفقود شده است . احتمال دارد در کتابهای خطی کتابخانه های

ایران ، مصر ، ترکیه نسخه های خطی آنها یافت شود»(۱).

برای اطلاع از شرح حال فخر رازی به منابع ذیل رجوع شود :

وفات الأعیان ، ج ۴ ، ص ۲۴۸ .

الوافی بالوفیات ، ج ۴ ، ص ۲۴۸ .

البدایه والنهایه ، ج ۱۳ ، ص ۶۶ .

الکامل ، ابن اثیر ، ج ۱۲ ، ص ۲۸۸

معجم المؤلفین ، ج ۱۱ ، ص ۷۹ .

الکنی واللقاب ، ج ۳ ، ص ۱۳ .

روضات الجنات ، ج ۸ ، ص ۳۹ .

الأعلام زرکلی ، ج ۶ ، ص ۳۱۳ .

فخر رازی ، از اصغر داد به .

مقدمه المباحث المشرقيه .

مقدمه كتاب النفس والروح وشرح قواهما .

طبقات الشافعيه ، سبكي ، ج ۵ ، ص ۳۳ .

ميزان الاعتدال ، ج ۳ ، ص ۳۴۰ .

پاورقی

(۱) مقدمه كتاب «النفس والروح وشرح قواهما» ص ۵ .

رساله زیاره القبور وصحت نسبت آن به فخر رازی

فخر رازی حدود ۲۰۰ کتاب و رساله تألیف نموده است و تعداد زیادی از آنها متأسفانه مفقود شده و در دست نیست . اما بحمد الله مهمترین آثار او محفوظ مانده و بدست ما رسیده است . یکی از آثار گرانقدر و بسیار ارزنده او رساله کم حجم ولی پر عمق و محتوای «زیاره القبور» است . آقای محمد معتصم بالله بغدادی در مقدمه محققان های که بر «المباحث المشرقيه» نوشته است

۹۳ کتاب از تألیفات فخر رازی را نام برده است ، وسی و پنجمین تألیف او را «رساله فی زیاره القبور» قرار داده است(۱). ولی هیچ نسخه‌ای از این رساله معرفی ننموده است .

در ماه شعبان المعظم ۱۴۱۷ق . به مخزن کتابهای خطی کتابخانه آستانه مقدسه حضرت ستی فاطمه معصومه سلام الله علیها در قم مراجعه کردم و ضمن تفحص در نسخه های نفیس آن کتابخانه ، ذیل نسخه خطی به شماره ۵۱۵ رساله «زیاره القبور» فخر رازی را یافتم که فقط در ۶ صفحه بود . و تصویر همه صفحات آن در این کتاب آمده است . پس از مراجعه به فهرست چندین کتابخانه از یافتن هرگونه نسخه دیگری از این کتاب مأیوس شدم . اما به جهت اهمیت فوق العاده این رساله وبا اشاره برادر بزرگوارم حجه الاسلام والمسلمین حاج آقای عباسی تصمیم به تصحیح و ترجمه و تعلیقه بر آن گرفتم که بحمد الله تعالی انجام شد .

پاورقی

(۱) «المباحث المشرقیه» مقدمه مصحح بر جلد اول ، ص ۴۵ .

اعتبار نسخه

نسخه خطی این رساله تاریخ استنساخ ندارد ، ولی از خط و کاغذ آن حدس زده می شود که مربوط به حدود یکصد و پنجاه سال پیش باشد . با مشاهده این نسخه اولین سؤالی که برایم مطرح شد این بود که : به چه دلیلی می توان اثبات نموده که این نسخه همان رساله فخر رازی است ؟ گرچه بالای صفحه اول به صراحت آنرا به فخر رازی نسبت داده است ، اما به مراجعه به سایر تألیفات او صحت انتساب این رساله کاملاً روشن و قطعی گردید .

فخر الدین رازی در کتاب «المطالب

العاليه» گوید: «الفصل الثامن عشر في بيان كيفية الانتفاع بزياره الموتى والقبور: سألتني بعض أكابر الملوك عن هذه المسأله، وهو الملك: «محمد بن سام بن الحسين الغوري» وكان رجلاً حسن السيره، مرضى الطريقه، شديد الميل إلى العلماء، قوى الرغبه في مجالسه أهل الدين والعقل. فكتبت له فيه رساله وأنا أذكر ههنا ملخص ذلك الكلام...» (۱).

پاورقی

(۱) «المطالب العالیه» ج ۷، ص ۲۷۵.

یعنی شاه محمد بن سام بن حسین غوری که مردی خوش سیرت و نیکو مشرب و دوستدار دانشوران و علاقمند به معاشرت با مؤمنان و فرزندگان بود از من درخواست نمود که فایده زیارت قبور را برایش بنویسم، برای اجابت سؤال او رساله ای نوشتم که خلاصه آنرا اینجا ذکر می کنم...».

این عبارت فخر رازی بهترین سند بر اعتبار وانتساب نسخه موجود رساله به مؤلف آن میباشد، زیرا وی صریحاً می گوید من رساله های درباره فایده زیارت قبور نوشته ام و خلاصه آنرا در اینجا (المطالب العالیه) می آورم. و آنچه را در آن کتاب ذکر کرده است خلاصه همین رساله می باشد.

علاوه بر آنکه سبک و روش عبارتها و استدلالهای این رساله با نوع استدلالهای فخر رازی در مباحث مربوط به معرفت نفس انسانی در کتابهای «المباحث المشرقیه» و «المطالب العالیه» شبیه و هماهنگ است. با مقایسه این رساله با آن دو کتاب مهم فخر رازی روشن میشود که همه اینها از یک قلم صادر شده اند. همچنانکه استدلالهای این رساله شبیه و بلکه عین استدلالهای او در تفسیر «مفاتیح الغیب» می باشد.

بهر حال با توجه به آنچه گذشت هیچ چائی برای تردید یا شک

در صحت انتساب این رساله به فخر رازی باقی نمی ماند .

هدف از تألیف این رساله

گرچه از عبارتهای خود این رساله چیزی بدست نمی آید ، اما در «المطالب العالیه» گوید : «من این رساله را برای «محمد بن سام بن حسین غوری» نوشتم» (۱). سلطان غیاث الدین محمد بن شهاب الدین سام غوری از سلاطین خوارزمشاهی بوده است .

غور سرزمینی بین هرات و غزنه است ، و سلطان غیاث الدین محمد غوری پادشاه آنجا بوده است . وقتی فخر رازی به غور مسافرت نموده مورد استقبال سلطان غیاث الدین واقع شد و مدرسه‌های برای او بنا نمود. اموال افسانه‌های رازی توسط همین سلطان به او هدیه داده شده بود . سلطان محمد چنان تحت تأثیر رازی قرار گرفت که مذهب خود یعنی کرامیه را به توصیه او رها ساخته و به آیین شافعی درآمد . فخر رازی در سفرهای سلطان ملازم او بود و گاهی کتابی را می نوشت و به شاه هدیه می کرد ، گاهی نیز سلطان از او تقاضای کتابی نموده و رازی برای او چیزی می نگاشت (۲).

کتاب «البراهین» که به زبان فارسی و در علم کلام است برای سلطان محمد غیاث الدین بن سام نوشته شد و همچنین رساله زیارت قبور . با این تفاوت که «البراهین» را رازی بدون تقاضای سلطان برای او نوشت اما «رساله زیارت قبور» را به درخواست سلطان به نگارش درآورد . و از اینجا معلوم می شود که این سلطان به بحثهای کلامی و عقلی علاقه و تمایل داشته است .

پاورقی

(۱) «المطالب العالیه» ج ۷ ، ص ۲۷۵ .

(۲) رجوع شود به «وفیات الاعیان» ج ۳ ، ص ۳۸۲ ؛ «البدایه والنهایه» ج ۱۳

اهمیت این رساله

مسأله زیارت قبور اهل بیت عصمت (علیهم السلام) و نیز قبر مؤمنان و صالحان یکی از شعائر دین مقدس اسلام است ، و آیات شریفه ای از قرآن مجید و روایات زیادی بر آن دلالت دارد که در آینده به آنها اشاره خواهیم نمود . اعتقاد به این مسأله اختصاص به شیعه نداشته و در زمان قدیم در این مسأله هیچ تفاوتی بین شیعه و سنی نبوده است ، زیرا همه مسلمانان به زیارت اموات و مخصوصاً زیارت قبر سادات و اولاد رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) می رفته اند . همچنانکه زیارت قبر مطهر رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) همچنان بعنوان شعار اصلی دین بوده و آرزوی هر زن و مرد مسلمان از سراسر جهان می باشد .

اما متأسفانه از زمان پیدایش مذهب وهابیت تبلیغات گسترده‌ای علیه این مسأله راه اندازی شده و برخی از افراد ساده لوح و دور از عقل و منطق فریب وهابیت را خورده و گمان کرده‌اند این مسأله اختصاص به شیعه داشته و نادانسته آنرا مورد هجوم تبلیغات مسموم خود قرار داده‌اند . جدیدترین این افتراءات کتاب سراسر افتراء و دروغ دکتر قفاری است . جهل نویسنده این کتاب به اصول اسلامی و بیگانگی او از ضوابط و معیارهای تحقیق علمی و استفاده او از سلاح

شیطانی دروغ و افتراء از سراسر کتاب نمایان است . زمانی که مسلمانان بیش از هر چیز به اتحاد نیاز دارند این نویسنده مزدور برای جلب رضایت صهیونیستهای غاصب تلاش کرده است که خشم مسلمانان را از اسرائیل دور نموده

و مذهب اهل بیت رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) را به عنوان مهمترین خطر و دشمن معرفی نماید و به این وسیله رضایت خاطر امریکا را به همراه غضب خدا بر خود خریده است .

اینان برای اصول دین و اعتقادات جبری و اشعری خود در مسأله توحید ، و در امامت و تفسیر قرآن چیزی بهتر از کتابهای فخر رازی ندارند ، او را امام تحقیقات خود میدانند . و هرگز کسی از آنان در صحت عقاید فخر رازی شک و تردید ننموده است . در عین حال فخر رازی مسأله زیارت قبور را بصورت عقلی مورد بحث قرار داده و آنرا برهانی کرده است ، و انصافاً از عهده این بحث دقیق فلسفی به خوبی برآمده است . با مطالعه این کتاب روشن می شود که وهابیان که با زیارت قبور مخالفت می کنند : اولاً از مسائل علمی و عقلی دور بوده و از منطق و استدلال آگاهی ندارند . ثانیاً به دین و مذهب خودشان نیز پای بند نیستند زیرا فخر رازی که از علمای بزرگ و بلکه مجدد مذهب آنان در ابتدای قرن هفتم است معتقد به زیارت قبور بوده است ، و فقط وهابیان تازه به دوران رسیده با آن مخالفت می کنند. و ثالثاً آنان نصوص دینی و روایات و اسناد تاریخی را نیز نادیده میگیرند .

امید است مطالعه این رساله گامی به سوی روشن شدن حقایق دینی بر همه مؤمنان و موحدان باشد .

زیارت قبور از نظر آیات و روایات

گرچه اگر عقل بطور مستقل و قطعی بر حکم یک مسأله دلالت کند اعتماد به آن جایز بوده و نیازی به دلیل دیگر نیست ولی شرع مقدس با آیات شریفه و

روایات به کمک عقل آمده و آنرا تأیید نموده‌اند . در بحث زیارت قبور همچنانکه عقل بر صحت و حسن آن دلالت میکند و در آینده بطور مفصل و مشروح بیان خواهد شد روایات زیادی نیز بر استحباب آن دلالت میکند ، و ما در اینجا قسمتی از آنها را از کتابهای اهل سنت و شیعه نقل می کنیم .

علامه طباطبائی ذیل آیه شریفه : (قال الذین غلبوا علی أمرهم لتتخذنّ علیهم مسجداً) (۱) این حدیث را نقل کرده است : «قال الملک ینبغی أن نبنی هیئنا مسجداً نزوره فإنّ هؤلاء قوم مؤمنون» (۲) پادشاه گفت : سزاوار است اینجا مسجدی ساخته و آنرا زیارت کنیم .

از این آیه شریفه و روایت استفاده می شود که محل دفن افراد مؤمن و موحد را می توان زیارت نموده و بلکه نزد قبر آنان مسجد بنا کرده و ذکر خدای متعال در آنجا نمود . و افرادی که پیشنهاد ساختن مسجد بر قبر اصحاب کهف را ذکر کرده بودند همه آنان موحد بوده اند، همانگونه که علامه طباطبائی نیز فرموده است (۱).

پاورقی

(۱) سوره کهف ، آیه : ۲۱ .

(۲) «تفسیر المیزان» ج ۱۳ ، ص ۳۰۰ .

فخر رازی نیز ذیل همان آیه مربوط به اصحاب کهف گوید : «لتتخذنّ علیهم مسجداً نعبد الله فیہ ونستبقی آثار أصحاب الکهف بسبب ذلک المسجد» (۲) . یعنی آنان می گفتند مسجدی نزد قبر اصحاب کهف بسازیم تا خدا را در آن عبادت کنیم و آثار اصحاب کهف را نیز بوسیله آن مسجد حفظ کنیم .

صابونی نیز در تفسیر خود شبیه این کلام را بیان کرده است (۳).

قرطبی در تفسیر خود آیه را طوری تفسیر نموده که به روشنی دلالت دارد

بر آنکه مؤمنان و موحدان واقعی در آن زمان نزد قبر اصحاب کهف مسجدي ساختند ، ولي وقتي ديده است که عقیده اهل سنت بر خلاف این آیه است برای آنکه عقیده اهل سنت را درست کند دست از ظاهر آیه شریفه برداشته و چند روایت ضعیف السند را نقل کرده که آن روایات خلاف قرآن مجید هستند اما او آن روایات را بر قرآن مجید مقدم داشته است!! (۴) و عجیب تر آنکه خود قرطبی از ابان بن تغلب از امام جعفر بن محمد (علیهما السلام) نقل کرده است که : «کانت فاطمه بنت رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) تزور قبر حمزه بن عبد المطلب کلّ جمعه وعلمته بصخره» (۱) یعنی فاطمه دختر رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) در هر جمعهای قبر حمزه را زیارت می نمود و آنرا با سنگی علامت نهاده بود .

پاورقی

(۱) «تفسیر المیزان» ج ۱۳ ، ص ۲۸۵ .

(۲) «التفسیر الکبیر» ج ۲۱ ، ص ۱۰۵ .

(۳) «صفوه التفاسیر» ج ۲ ، ص ۱۸۷ .

(۴) «الجامع لاحکام القرآن» ج ۱۰ ، ص ۳۷۹ .

آقای وهبه زحیلی گوید : «مسلمانان و پادشاه آنان تصمیم گرفتند که بر درب غار اصحاب کهف مسجدي ساخته تا آنکه مسلمانان در آن نماز خوانده و به آن مکان تبرک جویند» (۲). وی در این کلام صریحاً تبرک جستن به مکان و محلّ اصحاب کهف را مورد تایید قرار داده است . و در جای دیگر کتاب خود گوید : «یتنفع الانسان بصحبه الاخیار ومخالطه الصلحاء و الاولیاء» (۳) انسان از همراهی نیکان و معاشرت با افراد صالح و اولیاء خدا بهره می برد ، و سپس حدیثی درباره آن نقل کرده است . ضمناً

آقای زحیلی برای تصحیح و تطبیق کلمات گذشته با مذهب وهابیان گوید: «ساختن مسجد و نماز خواندن در آنها در شرع اسلام جایز نیست و حدیثی درباره آن نقل کرده است» (۴). غافل از آنکه اگر این حدیث درست باشد تمام زائران قبور مورد لعن واقع شده اند و این حدیث نگفته است که زائران قبور در زمانهای گذشته و ادیان سابق مورد استثناء هستند بلکه تمام زائران را چه آنکه مربوط به شرع اسلام یا ادیان دیگر باشند مورد لعن قرار داده است. و در اینصورت این حدیث خلاف قرآن می باشد و اعتباری نخواهد داشت زیرا قرآن مجید عمل زائران قبر در زمان های گذشته را مورد تأیید قرار داده است.

پاورقی

(۱) «الجامع لاحکام القرآن» ج ۱۰، ص ۳۸۱، و در بعضی از روایات آمده است که امام حسین (علیه السلام) در شام هر جمعه به زیارت قبر امام حسن (علیه السلام) می رفت «کلمات الامام الحسین (علیه السلام)» ص ۶۵۱.

(۲) «التفسیر المنیر» ج ۱۵، ص ۲۲۶.

(۳) «التفسیر المنیر» ج ۱۵، ص ۲۲۶.

(۴) «التفسیر المنیر» ج ۱۵، ص ۲۳۵.

در اینجا چند روایت دیگر از طریق اهل سنت نقل می شود:

الف: مردی نزد رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) آمده و از قساوت دل شکایت نمود، حضرت فرمود: «به قبرستان رفته و از قیامت عبرت گیر» (۱).

ب: حضرت علی (علیه السلام) هرگاه نزد قبری می رفتند می فرمود: «السلام علی اهل الدیار من المؤمنین والمسلمین» (۲). این حدیث به خوبی بر زیارت قبور و سلام به صاحبان آنها دلالت دارد.

ج: پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نزد قبرستان رفته و

می فرمود: «السلام علیکم ایها الارواح الفانیه ، والأبدان البالیه ، والعظام النخره ، التي خرجت من الدنيا وهي مؤمنه ، اللهم أدخل علیهم روحاً منك وسلاماً منی» (۳).

د: علی (علیه السلام) مجاورت قبرستان بقیع را انتخاب کرده و می فرمود: «اینان را همسایگان راستی یافتم ، بدی نمی کنند و به یاد آخرت می اندازند» (۱).

پاورقی

(۱) «کنز العمال» ج ۱۵ ، ص ۷۶۲ ، حدیث ۴۲۹۹۹ .

(۲) «کنز العمال» ج ۱۵ ، ص ۷۶۱ ، حدیث ۴۲۹۹۷ .

(۳) «کنز العمال» ج ۱۵ ، ص ۷۶۱ ، حدیث ۴۲۹۹۵ .

ه: عن النبی (صلی الله علیه وآله وسلم) قال: «كنت نهيتكم عن زیاره القبور ، ثم بدالی ، فزوروا فإنها ترق القلوب وتُدْمِعُ العینَ وتذکر الآخرة ، فزوروا ولا تقولوا هُجراً» (۲) یعنی رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: من قبلاً شما را از زیارت قبور بر خدر می داشتم اما اکنون تصمیم من عوض شد (برایم بداء حاصل شد) پس آنها را زیارت کنید زیرا آنها سبب نرمی دلها شده و چشم را به گریه می اندازند و آخرت را یادآوری می کنند. پس زیارت کنید آنها را و سخنی که موجب دوری شود نگویید .

این حدیث از جهات مختلف مورد توجه و دقت است . زیرا اولاً- صریحاً «بداء» را پذیرفته است و اهل سنت بر خلاف این حدیث بداء را انکار می کنند ، ثانیاً این حدیث دوبار امر به زیارت قبور نموده است و امر دلالت بر وجوب و یا لا- اقل بر استحباب دارد . واینجا ربطی به بحث امر عقیب حظر ندارد و با دقت روشن است . ثالثاً این حدیث

فواید مختلف زیارت قبور را بیان کرده است و چیزی که این فایده ها را داشته باشد قبلاً نیز مورد نهی نمی تواند واقع شده باشد .

و : در بعضی احادیث نیز نقل کرده اند که عمر بن خطاب به قبرستان رفته و با مردگان صحبت می نمود(۳)، و گرچه آنان کلامی که از امیر المؤمنین (علیه السلام) نقل شده است را به عمر نسبت داده اند(۱) اما بهر حال این گونه احادیث دلالت بر مشروعیت زیارت قبور و خواندن زیارتنامه می نماید .

پاورقی

(۱) «کنز العمال» ج ۱۵ ، ص ۷۵۹ ، حدیث ۴۲۹۸۹ .

(۲) «کنز العمال» ج ۱۵ ، ص ۷۶۱ ، حدیث ۴۲۹۹۸ ، در کتاب «ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی» ص ۲۸۵ ، نیز حدیثی در این موضوع نقل شده است .

(۳) «کنز العمال» ج ۱۵ ، ص ۷۵۱ ، حدیث ۴۲۹۷۷ .

در اینجا توجه به این نکته نیز مهم است که مهمترین دلیل اهل سنت بر حرمت زیارت قبور این حدیث است : «لعن رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) زائرات القبور»(۲). و این حدیث اولاً اختصاص به زنان دارد(۳) و شامل مردها نمی شود و بسیار جای تعجب و تأسف است که حکمی که اختصاص به زنان دارد آنرا در مورد مردها نیز جاری کرده اند ، و ثانیاً حدیثی که صفحه قبل نقل شد دلالت بر نسخ این حکم دارد ، و ثالثاً این حدیث سند صحیح و قابل اعتماد ندارد .

ز : عن رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) : «مَنْ زَارَنِي بَعْدَ وَفَاتِي فَكَأَنَّمَا زَارَنِي فِي حَيَاتِي»(۴) هر کس پس از وفاتم مرا زیارت کند گویا در زمان حیاتم مرا زیارت کرده است .

ح : عن رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم)

وسلم): «مَنْ وَجَدَ سَعَةً وَلَمْ يَفِدْ إِلَيَّ فَقَدْ جَفَانِي» (۵) هر کس توانائی مالی داشته باشد و به زیارت من نیاید به من جفا نموده است .

پاورقی

(۱) «کنز العمال» ج ۱۵ ، ص ۷۵۶ ، حدیث ۴۲۹۸۳ .

(۲) «کنز العمال» ج ۱۵ ، ص ۷۵۸ ، حدیث ۴۲۹۸۶ .

(۳) زیرا اولاً جمع مؤنث است و ثانیاً در روایات دیگر نیز صریحاً زنان را نهی کرده مثل حدیث ۴۲۹۸۷ «کنز العمال» ، وثالثاً ابن ماجه این حدیث را در باب «النهی عن زیاره النساء القبور» نقل کرده است .

(۴) «احیاء علوم الدین» ج ۱ ، ص ۸۱ .

(۵) همان مدرک .

ط : عن رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) : «مَنْ جَاءَنِي زَائِرًا لَا يَهْمُهُ إِلَّا- زيارتي كان حقاً على الله سبحانه أن أكون له شافعاً» (۱) هر کس به زیارت من آید و هیچ قصدی غیر از زیارت من نداشته باشد بر خدای سبحان سزاوار است که من شفیع او در روز قیامت باشم .

عزالی پیش از آنکه به مذهب اهل بیت (علیهم السلام) مشرف گردد از علمای بزرگ اهل سنت بوده و در آن هنگام کتاب «احیاء علوم الدین» را نوشته است وی در این کتاب گوید : «یکی از آداب حج آنست که به مدینه و زیارت قبر پیامبر اکرم (صلى الله عليه وآله وسلم) برود و این زیارت نامه را بخواند :

«السلامُ عليك يا رسول الله ، السلامُ عليك يا نبي الله ، السلام عليك يا أمين الله ، السلام عليك يا حبيب الله ، السلام عليك يا صفوة الله ، السلام عليك يا خيرة الله ، السلام عليك يا أحمد ، السلام عليك يا محمد ، السلام عليك يا أبا القاسم ،

السلام عليك يا ماحى ، السلام عليك يا عاقب ، السلام عليك يا حاشر ، السلام عليك يا بشير ، السلام عليك يا نذير ، السلام عليك يا طهر ، السلام عليك يا طاهر ، السلام عليك يا أكرم ولد آدم ، السلام عليك يا سيد المرسلين ، السلام عليك يا خاتم النبيين ، السلام عليك يا رسول رب العالمين ، السلام عليك يا قائد الخير ، السلام عليك يا فاتح البر ، السلام عليك يا نبي الرحمة ، السلام عليك يا هادي الأمه ، السلام عليك يا قائد الغر المحجلين ، السلام عليك وعلى أهل بيتك الذين أذهب الله عنهم الرجس

پاورقى

(۱) همان مدرک .

وطهرهم تطهيراً ، السلام عليك وعلى أصحابك الطيبين وعلى أزواجك الطاهرات أمهات المؤمنين ، جزاك الله عنا أفضل ما جزى نبياً عن قومه ورسولاً- عن أمته ، وصلى عليك كلما ذكرك الذاكرون ، وكلما غفل عنك الغافلون ، وصلى عليك فى الأولين والآخريين ، أفضل وأكمل وأعلى وأجل وأطيب وأطهر ما صلى على أحد من خلقه ، كما استنقذنا بك من الضلاله ، وبصيرنا بك من العمايه ، وهدانا بك من الجهاله ، أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له ، وأشهد أنك عبده ورسوله ، وأمينه وصفيته ، وخيرته من خلقه ، وأشهد أنك قد بلغت رساله ، وأديت الأمانه ، ونصحت الأمه ، وجاهدت عدوك ، وهديت أمتك ، وعبدت ربك حتى أتاك اليقين ، فصلّى الله عليك وعلى أهل بيتك الطيبين وسلم وشرف وكرم وعظم» سپس بگوید : «اللهم إنك قد قلت وقولك الحق : ولو أنهم إذ ظلموا أنفسهم جاءوك فاستغفروا

اللّٰهُ واسْتَغْفِرْ لَهُمُ الرِّسُولَ لَوْ جَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا ، اللّٰهُمَّ إِنَّا قَدْ سَمِعْنَا قَوْلَكَ ، وَأَطَعْنَا أَمْرَكَ ، وَقَصَدْنَا نَبِيَّكَ ، مَتَشَفِّعِينَ بِهِ إِلَيْكَ فِي ذُنُوبِنَا ، وَمَا أَثْقَلَ ظَهْرُنَا مِنْ أَوْزَارِنَا ، تَائِبِينَ مِنْ زَلَلِنَا ، مُعْتَرِفِينَ بِخَطَايَانَا وَتَقْصِيرِنَا ، فَتَبَّ اللَّهُمَّ عَلَيْنَا ، وَشَفِّعْ نَبِيَّكَ هَذَا فِيْنَا ، وَارْفَعْنَا بِمَنْزِلَتِهِ عِنْدَكَ وَحَقَّهُ عَلَيْكَ ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ ، وَاغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ ، اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ قَبْرِ نَبِيِّكَ وَمَنْ حَرَمَكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ .

سپس گوید : ومستحب است هر روز به قبرستان بقیع رفته و قبر عثمان و قبر حسن بن علی و علی بن الحسین و محمد بن علی

و

جعفر بن محمد رضی الله عنهم را زیارت نماید»(۱).

آنچه نقل شد کلام امام محمد غزالی از علمای بزرگ اهل سنت بود . با دقت در کلام ابو حامد غزالی و مطالعه زیارتنامه قبور اهل بیت(علیهم السلام) که در میان شیعیان مرسوم است به خوبی روشن می شود که شیعیان سخنی غیر از کلام غزالی ندارند ، و محتوای زیارتنامه هائی که در اعتبار مقدسه خوانده می شود شبیه همان زیارتنامه ای است که غزالی ذکر کرده است .

حکم فقهی زیارت قبور

ابو داود در سنن خود دو حدیثی درباره زیارت قبور نقل کرده است که هر دو حدیث امر به آن نموده‌اند و امر دلالت بر وجوب دارد(۲)، بنابراین زیارت قبور نزد او یا واجب است یا مستحب . مخصوصاً که هیچ روایتی بر خلاف آن نقل نکرده است .

بخاری نیز عنوان باب را «زیاره القبور» قرار داده است ، و ظاهر کلام او این است که در این مساله متوقف

بوده است و فتوی نداده است(۳). بنابراین حرمت یا جواز زیارت قبور را نمی توان به او نسبت داد. گرچه چون فقط احادیث جواز را نقل کرده است این قرینه است

پاورقی

(۱) «إحياء علوم الدين» ج ۱، ص ۸۴۸۲.

(۲) «صحیح سنن المصطفی (صلی الله علیه وآله وسلم)» از ابو داود، ج ۲، ص ۷۲.

(۳) «صحیح البخاری» ج ۲، ص ۵۴۸، ح ۱۱۹۹.

بر اینکه او تمایل به جواز زیارت قبور داشته است.

مسلم نیز فقط احادیث جواز زیارت قبور را نقل کرده است(۱).

نووی در شرح صحیح مسلم پس از نقل حدیثی که دلالت بر جواز زیارت قبور می نماید گوید: «این حدیث در روایت ابو العلاء بن ماهان مغربی و نیز آخر کتاب الجنائز بسیاری از اصول موجود است. و نیز ابو داود در سنن خود و نسائی و ابن ماجه آنرا نقل کرده اند و اینان ثقه هستند پس این حدیث صحیح می باشد»، و پس از نقل حدیث دیگری گوید: «این حدیث صریح است در اینکه نهی مردها از زیارت قبور نسخ شده است بلکه اجمعوا علی أنّ زیارتها سنه لهم یعنی اجماع داریم بر اینکه زیارت قبور برای مردها سنت است و اما زیارت قبور برای زنان اختلافی است، برخی آنرا حرام می دانند و برخی آنرا مکروه و بعضی آنرا مباح میدانند»(۲).

ابن حزم زیارت قبور را مستحب و بلکه یک بار را واجب میدانند و گوید زن و مرد در این حکم مساوی می باشند و پس از نقل چند حدیث صحیح درباره زیارت قبور گوید: تنها عمر از آن نهی کرده و حدیث آن نیز صحیح

نمی باشد(۳).

عسقلانی نیز جواز زیارت قبور را پذیرفته و پس از شرح حدیث گوید تفاوتی نمی کند که زائر مرد باشد یا زن و مزور مسلمان باشد یا ابن قدامه از فقهای بزرگ حنبلیان پس از ذکر لزوم احترام اموات مسلمانان و اینکه میت حتی صدای پای مردم را می شنود گوید: «هیچ اختلافی بین اهل علم در مباح بودن زیارت قبور برای مردها نیست و از احمد حنبل نقل کرده است که زیارت قبور افضل از ترک آن می باشد و مستحب است هنگام زیارت قبور بگوید: «السلام علیکم اهل الدیار من المؤمنین و المسلمین...» و استحباب قراءه سوره یس را نزد قبر والدین و دعا و استغفار بر آنها را نقل کرده است»(۲).

و نیز در کتاب الحج گوید: «زیارت قبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) مستحب است و از ابو هریره نقل کرده که پیامبر فرمود: هر کس نزد قبرم بر من سلام کند خدا روح مرا به من بر می گرداند تا جواب سلام او را بگویم. و حکایتی را از عتبی نقل کرده که عربی نزد قبر رسول خدا آمد و عرض کرد یا رسول الله آمدهام تا تو شفیع من نزد خدا باشی، و عتبی در خواب دید که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) به او فرمود به آن شخص عرب بگو خداوند او را بخشید. سپس گوید هر گاه به مسجد می رود بگوید:

پاورقی

(۱) «صحیح مسلم بشرح النووی» ج ۷، ص ۴۵.

(۲) «شرح صحیح مسلم» از نووی، ج ۷، ص ۴۵.

(۳) «المحلی بالآثار» ج ۳، ص ۳۸۸، مسأله ۶۰۰.

کافر(۱).

السلام علیک ایها

النبي ورحمه الله وبركاته ، السلام عليك يا نبي الله وخيرته من خلقه ، أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له ،

پاورقی

(۱) «فتح الباری» ج ۳ ، ص ۱۱۵ .

(۲) «المغنی والشرح الكبير» ج ۲ ، ص ۴۲۴ .

وأشهد أن محمداً عبده ورسوله ، أشهد أنك قد بلغت رسالات ربك ، ونصحت لأمتك ، ودعوت إلى سبيل ربك بالحكمه والموعظه الحسنه ، وعبدت الله حتى اتاك اليقين ، فصلّى الله عليك كثيراً كما يحب ربنا ويرضى ، اللهم اجز عنا نبينا أفضل ما جزيت أحداً من النبيين والمرسلين ، وابعثه المقام المحمود الذى وعدته يغبطه به الامولون والآخرون ، اللهم صل على محمد وعلى آل محمد ، كما صليت على ابراهيم وآل ابراهيم أنك حميد مجيد ، وبارك على محمد وعلى آل محمد كما باركت على ابراهيم وآل ابراهيم إنك حميد مجيد ، اللهم إنك قلت وقولك الحق : ولو أنهم إذ ظلموا أنفسهم جاؤك فاستغفروا الله واستغفر لهم الرسول لوجدوا الله تواباً رحيماً . وقد أتيتك مستغفراً من ذنوبى ، مستشفعاً بك إلى ربى ، فاستلک يارب أن توجب لى المغفره كما أوجبتها لمن أتاه فى حياته ، اللهم اجعله أول الشافعين ، وأنجح السائلين ، وأكرم الآخرين والأولين ، برحمتك يا أرحم الراحمين .

سپس گوید : مسح وبوسیدن دیوار قبر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) مستحب نیست» (۱). ضمناً او در اینجا نفی استحباب کرده است نه نفی جواز بنا بر این مسح یا بوسیدن قبر آنحضرت نزد حنبلی ها حرام یا مکروه نبوده بلکه مباح است .

با توجه به آنچه گذشت معلوم شد که استحباب زیارت قبر رسول خدا و بلکه قبور مسلمانان از مسلمات

و ضروریات فقه حنبلی است و این مسأله اجماعی است و اهل علم در آن هیچ اختلافی ندارند. پس وهابیانی که امروزه از زیارت قبور جلوگیری می کنند بر خلاف اجماع و خلاف فقه خودشان عمل می کنند، والی الله المشتکی.

پاورقی

(۱) «المغنی والشرح الكبير» ج ۳، ص ۵۸۹ و ۵۹۱.

سایر مذاهب اسلامی نیز زیارت قبور و مخصوصاً قبور اهل بیت (علیهم السلام) را مستحب می دانند (۱).

برای اطلاع بیشتر از بحثهای مربوط به زیارت قبور و مخصوصاً نظرات فقهی مختلف فقهای مذاهب اسلامی و نیز بحثهای تاریخی و حدیثی مربوط به آن خواننده محترم را به دو کتاب «الغدیر» و «الملل والنحل» ارجاع می دهیم (۲).

پاورقی

(۱) در کتاب «درر الأحادیث النبویه بالأسانید الیحویه» ص ۲۰۶ و ۲۰۸ و نیز «عیون الازهار» ص ۱۱۹ استحباب زیارت قبور نزد زیدیه مطرح شده است. و در فقه شیعه اثنا عشری در کتاب الطهاره در بحث از احکام میت و نیز در کتاب الحج بحث از زیارت قبور عنوان شده است که برای اطلاع از روایات اهل بیت (علیهم السلام) در این موضوع می توان به «وسائل الشیعه» چاپ مؤسسه آل البیت، ج ۳، ص ۲۱۰ باب ۴۴ از ابواب دفن و نیز بابهای ۵۴ و ۵۵ و ۵۶ و ۵۷ و ۵۸ از ابواب دفن و نیز ج ۱۴ که کتاب الحج است از ص ۳۱۹ تا ص ۶۰۱ که به ابواب المزار اختصاص داشته و دارای ۱۰۶ باب و حدود ۶۰۰ روایت در این موضوع است مراجعه کرد.

(۲) علامه امینی رضوان الله علیه در کتاب ارزشمند و بی نظیر «الغدیر» جلد ۵ از ص ۸۶ تا ص ۲۸۰ بصورت گسترده به بحث از زیارت قبور و آداب زائر، توسل و

تبرک به قبر پرداخته است. و در جلد دوم ص ۱۶ گوید: امیر المؤمنین (علیه السلام) هر روز قبر فاطمه زهرا (علیها السلام) را زیارت می نمود و گاهی بر قبر افتاده و گریه مینمود. و در ج ۲ ص ۳۶۱ ثواب زیارت امام رضا (علیه السلام) را نقل کرده است. و نیز ج ۳، ص ۱۵۴ و ج ۴، ص ۸۸ مطالبی در این موضوع دارد.

آیه الله سبحانی نیز در کتاب «بحوث فی الملل والنحل» ج ۴، از ص ۱۳۶ تا ص ۳۳۰ به بحث از زیارت قبور و نقد و بررسی کلمات ابن تیمیه پرداخته است و بسیار دقیق و عالمانه پاسخ سخنان او را ذکر کرده است.

ضمناً کتاب «ابن تیمیه، حیاته، عقائده، موقفه من الشیعه واهل البیت (علیهم السلام)» تألیف صائب عبد الحمید از ص ۱۷۹ الی ۱۸۶ به خوبی به این بحث پرداخته و نظرات ابن تیمیه را مورد نقد قرار داده است.

در اینجا لازم است به کتاب یکی از نوادگان فخر رازی که ارتباط با موضوع این رساله دارد اشاره کنیم: محمد بن محمد بن محمد بن امام فخر الدین رازی متوفی پس از ۷۷۶ معروف به «جمال الدین» از علمای بزرگ قرن هشتم می باشد، وی در لغت و تفسیر و طب و عرفان تبخّر کامل داشته است (۱). او با لقب «اقسرائی» یا «آکسرائی» شناخته می شود. آکسرا نام یکی از محله های شهر استانبول در ترکیه است و به معنای کاخ سفید می باشد (۲).

جمال الدین آکسرائی از نوادگان فخر رازی و معاصر با مراد اول سلطان عثمانی بوده است. وی کتابی دارد بنام «أربعون حدیثاً». در

این کتاب که به شرح عرفانی احادیث پرداخته است ذیل حدیث آخر به بحث از زیارت قبور پرداخته و کتاب با این جمله تمام می شود:

پاورقی

(۱) وی استاد مدرسه سلسله بوده و شرط استاد آن مدرسه این است که حافظ کتاب «صحاح» جوهری باشد.

(۲) رجوع شود به «الاعلام» زرکلی ج ۷، ص ۴۱. آنچه که در متن کتاب آوردیم دقیق تر از چیزی است که زرکلی آورده است.

«وأفضل الزیارة للرجل زیارة قبر والديه ویوم ینتظر الأرواح علی رأس القبور للزیارة والصدقة والدعاء والاستغفار لأنّ ذلک لهم من الاستظهار». نسخه خطی این کتاب در ۶۴ صفحه در کتابخانه وزارت دیانت ترکیه نگهداری می شود (۱).

زیارت قبور در آثار فیلسوفان

چون رساله زیارت قبور فخر رازی به بحث فلسفی زیارت قبور پرداخته و از دید یک فیلسوف آنرا مورد بحث قرار داده است ما در اینجا به نقل کلمات تعدادی از فلاسفه بزرگ در مورد زیارت قبور می پردازیم تا به این وسیله علاوه بر کمک به فهم مقصود و مراد جدی فخر رازی میزان نو آوری و ابداعات او نیز در این رساله روشن گردد.

۱ ارسطو: ارسطو در لغت به معنای انسانی کامل فاضل است (۲). و ارسطاطالیس بن نیکوماخس که در قرن چهارم پیش از میلاد می زیسته است به حق انسان کامل فلسفه مشاء است، وی با پی ریزی فلسفه مشاء و منطق نام خود را جاودانه تاریخ بشریت ساخت.

در تاریخ الحکماء آمده است که: «پس از مرگ ارسطو مردم شهر

پاورقی

(۱) رجوع شود به « ۱،۱۶۶- diyanet isleri baskanligi kutuphanesierelyazmasl eserlr katalogu».

«فهرست نسخه های خطی کتابخانه وزارت دیانت ترکیه»، ج ۱،

(۲) «نزهه الارواح وروضه الافراح» معروف به تاریخ الحکماء شهرزوری ، ص ۱۸۶ .

اصطلاحاً استخوانهای او را در ظرفی از مس نهاده و دفن کردند در موضعی که معروف به ارسطاطالیس بود ، و آنرا مجمعی ساختند که همگی در آنجا جمع می شدند ، مشورت از کارهای بزرگ و طلب استراحت و آسایش می نمودند از قبر او ، و آرام می گرفتند به استخوان او ، و هر گاه ایشان را حلّ مسأله ای از حکمت دشوار می شد می آمدند به آن موضع و می نشستند آنجا ، و شروع در مناظره مباحثه مسأله مطلوبه می نمودند ، تا آنکه مشکل روشن می گشت ، و اختلاف ایشان برطرف می شد ، و می یافته در خود که آمدن ایشان به آن موضع که استخوان آن حکیم بزرگوار بود باعث تزکیه عقول و تصحیح اذهان و تلطیف افکار ایشان میشود ، و نیز به جهت تعظیم او بعد از موت ، و تأسف بر جدائی ، این اجتماع بر سر قبر او منعقد می گشت» (۱).

فخر رازی نیز در «المطالب العالیه» دوبار داستان حضور شاگردان ارسطو را بر قبر استاد خود نقل کرده و گوید به وسیله این زیارت مشکلات علمی بر آنان حل میگردد (۲).

۲ ابن سینا : شیخ رئیس معتقد است انسانی که به زیارت قبور می رود نفس او همراه با بدن مادی است ولی صاحب قبر نفس او چون مفارق از ماده است شباهت به عقول داشته و می تواند تأثیر زیادی داشته باشد . و به همین جهت وقتی به زیارت قبور می رویم

پاورقی

(۱) «نزهه الارواح وروضه الافراح» معروف به تاریخ الحکماء شهرزوری ، ص ۱۹۰

(۲) «المطالب العالیه» ج ۷، ص ۱۳۱ و نیز ص ۲۲۸ .

روح شخص زیارت شده تأثیر بسیار زیادی بر روح زیارت کننده می گذارد، و خیرهای زیادی را متوجه او و ضرورهائی را از او دور می سازد، و زائر را به مزاج بدن و زیارت شده را به روح مؤثر در بدن تشبیه می کند، و روشن است که وقتی مزاج معتدل باشد روح معتدل تری در او حادث می شود، و این روح چقدر بر مزاج اثر می گذارد، و به همین جهت است که در مکانهای زیارت نفوس مردم آمادگی بیشتری برای پذیرش عقاید صحیح را دارند. و اما فواید معنوی و نفسانی زیارت قبور مثل تذکر آخرت و اعراض از دنیا پس آنها بسیار زیاد بوده و قابل مقایسه با فواید مادی آن نیست .

در اینجا عین کلام ابن سینا را نقل می کنیم : «ثم الغرض من الدعاء والزیاره انّ النفوس الزائره المتصله بالبدن الغير المفارقه تستمد من تلك النفوس المزوره جلب خیر أو دفع ضرر وأذى ، فينخرط كلّها في سلك الاستعداد والاستمداد لتلك الصور المطلوبه . فلابد انّ النفوس المزوره لمشابهتها العقول ومجاورتها لها تؤثر تأثيراً عظيماً وتمد إمداداً تاماً بحسب اختلاف الأحوال . وهي إما جسمانيه أو نفسانيه :

أما الجسمانيه فمثل مزاج البدن ، فإنه إذا كان على حاله معتدله في الطبيعه والفطره فإنه يحدث فيه الروح الذي يؤثر في تجاویف الدماغ ، وهو آله النفس الناطقه ، فحينئذ يكون الاستعداد والاستمداد على أحسن ما يمكن أن يكون ، لا سيما إذا أضيف إليها قوه النفس وشرفها . وأيضاً مثل المواضع التي تجتمع فيها أبدان

الزَّوَارِ والمزورين ، فَإِنَّ فِيهَا تَكُونُ الْأَذْهَانُ أَكْثَرَ صَفَاءً ، وَالْخَوَاطِرُ أَشَدَّ جَمْعًا ، وَالنَّفُوسُ أَحْسَنَ

استعداداً كزياره بيت الله تعالى ، واجتماع العقائد على أنه الموضوع الذي يزلف به إلى الحضرة الربوبية ويتقرب به إلى الجبهه المعده للآلهيه ، وفيه حكم عجيبه في خلاص النفوس من العذاب الأدنى دون العذاب الأكبر .

وأما النفسانيه فمثل الإعراض عن متاع الدنيا وطيباتها واجتناب الشواغل والعوائق ، وانصراف الفكر إلى قدس الجبروت والاستدامه بشروق نور الله تعالى في السر لانكشاف الغم المتصل بالنفس الناطقه، فهدانا الله وإياك إلى تخلص النفس من شوائب هذا العالم المعرض للزوال ، إنه لما يريد قدیر خبير»(۱).

ضمناً از فصل ۱۶ و ۱۷ نمط ۹ اشارات نیز می توان برای مسأله زیارت قبور از کلام شیخ استفاده نمود . به این تقریر که شخص زائر می تواند سرّ خود را همانند آینه ای در برابر روح شخص زیارت شده قرار دهد و کاملاً خود را فراموش کند ، در این صورت لذتهای معنوی و حقیقی در سرّ او نقش خواهد بست(۲).

۳ شیخ شهاب الدین سهروردی : وی در «حکمه الاشراق» در وصف کسانی که سیر الی الله دارند گوید : «اینان با خلوص نیت و صبر درب خانه های نور را می کوبند و فرشتگان با تحفه های ملکوتی از آنان استقبال می کنند ... خود از نور خدا بهره برده و به افراد پایین نیز بهره میسانند»(۱). محمد شریف نظام الدین احمد بن هروی در ترجمه و شرح کلام شیخ اشراق گوید : «یعنی از آن نفوس کاملان که به آن مراتب عقلیه عروج نموده اند انوار و اشراقات بر نفوس ناقصان فایض می شود

. واز این عبارت معلوم شد که توجه به مرشد و استاد کامل در حال حیات و مات او نافع است . و توسل به ارواح اولیا و علمای متورّع نیز مفید است البته» (۲).

پاورقی

(۱) «رسائل ابن سینا» ، رساله سبب اجابه الدعاء و کیفیت الزیاره ، ج ۱ ، ص ۳۳۸ .

(۲) رجوع شود به «الاشارات والتنبیها» با شرح خواجه نصیر ، ج ۳ ، ص ۳۸۶ .

وی در این عبارت صریحاً توجه به ارواح اولیاء و علماء را حتی در حال ممات آنان مفید دانسته و برای گرفتن فیض از آنان مؤثر می داند .

۴ فخرالدین رازی : وی بهتر از هر فیلسوفی به بحث از این مسأله پرداخته و با دلیلهای دقیق آنرا برهانی نموده است ، گرچه ریشه استدلالهای او در کتابهای ابن سینا و نیز سهروردی مشاهده می شود اما بهر حال تقریر و تفسیر فخر رازی خود بسیار عالی و جای تحسین دارد .

وی برای تفسیر فلسفی زیارت قبور ابتدا این سه مقدمه را بیان کرده است :

«مقدمه اول : با فنا شدن بدن روح فانی نمی شود .

مقدمه دوم : روحی که از بدن جدا شده است چون از جهتی قوی تر از روحی است که متعلق و وابسته به بدن است همه علوم و معارف را فرا می گیرد . و از طرف دیگر روح وابسته به بدن از یک جهت دیگر قوی تر از روحی است که وابسته به بدن نیست زیرا می تواند تکامل پیدا کند و علوم جدیدی را تحصیل نماید .

پاورقی

(۱) «مجموعه مصنفات شیخ اشراق» ج ۲ ، ص ۲۴۶ .

(۲) «انواریه» ، ص ۲۳۲ .

مقدمه سوم : ارتباط روح

و بدن ارتباط عاشقانه است و پس از مرگ فوراً این ارتباط قطع نمی شود .

پس از این سه مقدمه گوید : وقتی انسان نزد قبری می رود روح زائر با آن تربت و خاک قبر ارتباط پیدا می کند ، و چون روح میت نیز با آن تربت ارتباط دارد در این هنگام این دو روح با یکدیگر ملاقات نموده و مثل دو آینه متقابل می باشند که شعاع و نور از هر کدام به دیگری سرایت می کند و علوم و اخلاق و معارف هر کدام به دیگری می رسد. به این جهت زیارت قبور هم برای زائر مفید است و هم برای زیارت شده» .

اینجا عین کلام فخر رازی را نقل می کنیم :

«الفصل الثامن عشر فی بیان کیفیه الانتفاع بزیاره الموتی والقبور : سألتنی بعض أكابر الملوك عن هذه المسأله ، وهو الملك : «محمد بن سام بن الحسين الغوری» وكان رجلاً حسن السیره ، مرضی الطریقه ، شدید الميل إلى العلماء ، قوی الرغبه فی مجالسه أهل الدین والعقل ، فکتبت له فی رساله ، وأنا أذكر ههنا ملخص ذلك الكلام ، فأقول : الكلام فیه مبني علی مقدمات :

المقدمه الأولى : أنا قد دللنا علی أنّ النفوس البشريه باقيه بعد مفارقه الأبدان .

والمقدمه الثانيه : أنّ تلك النفوس التي فارقت أبدانها أقوى من هذه النفوس المتعلقه بالأبدان من بعض الوجوه ، وهذه النفوس أقوى من تلك من وجه آخر . أما أنّ النفوس المفارقه أقوى من هذه النفوس من بعض الوجوه فهو : أنّ تلك النفوس لَمَّا فارقت أبدانها فقد زال الغطاء والوظء وانكشف لها عالم الغيب واسرار منازل الآخره

، فصارت العلوم التي كانت برهانيه عند التعلق بالأبدان ضروريه بعد مفارقه الأبدان . وكانت تلك النفوس الروحانيه حين كانت النفوس بدنيه كانت تحت غبار و بخار ، فلما زال البدن أشرقت تلك النقوش وتجلّت و تألّأت ، فحصل للنفوس المفارقه عن الأبدان بهذا الطريق نوع من الكمال .

وأمّا أنّ النفوس المتعلقه بهذه الأبدان أقوى من تلك النفوس المفارقه من وجه آخر فلائذ آلايت الكسب والطلب باقيه لهذه النفوس . فهذه النفوس بواسطه الأفكار المتلاحقه والانظار المتعاقبه تستفيد في كلّ يوم علماً جديداً و بحثاً زائداً . وهذه الحاله غير حاصله للنفوس المفارقه .

والمقدمه الثالثه : أنّ تعلق النفوس بأبدانها تعلّق يشبه العشق الشديد، والحبّ التام ، ولهذا السبب فإنّ كلّ شيء يطلب تحصيله في الدنيا فأنّما يطلب ليتوصل به إلى إيصال الخير والراحه ألى هذا البدن . وإذا ثبت هذا ، فإذا مات الإنسان وفارقت النفس هذا البدن فذلك الميل يبقى ، وذلك العشق لا يزول إلّا بعد حين . وتبقى تلك النفس

عظيمه الميل إلى ذلك البدن ، عظيمه الانجذاب إليه ، لا سيما على المذهب الذي نصرناه من أنّ النفوس الناطقه مدركه للجزئيات . وأنّها تبقى موصوفه بهذا الإدراك بعد موت البدن .

وإذا عرفت هذه المقدمات فنقول : إنّ الإنسان إذا ذهب إلى قبر إنسان قويّ النفس ، كامل الجوهر ، شديد التأثير ووقف هناك ساعه وتأثرت نفسه من تلك التربه حصل لنفس هذا الزائر تعلّق بتلك التربه ، وقد عرفت أنّ لنفس ذلك الميت تعلّق بتلك التربه أيضاً . فحينئذ يحصل لنفس هذا الزائر الحيّ ولنفس ذلك الإنسان الميت ملاقيه بسبب اجتماعهما على تلك التربه ، فصارت هاتان النفسان شبيهتان بمرآتين صقيلتين

كذا والظاهر صيقليتين] وضعتا بحيث ينعكس الشعاع من كل واحده منهما إلى الأخرى ، فكل ما حصل في نفس هذا الزائر الحي من المعارف البرهانية والعلوم الكسبيه والاخلاق الفاضله من الخضوع لله تعالى والرضا بقضاء الله تعالى ينعكس منه نور إلى روح ذلك الإنسان الميت . وكل ما حصل في نفس ذلك الإنسان من العلوم المشرفه والآثار القويه الكامله فإنه ينعكس منها نور إلى روح هذا الزائر الحي . وبهذا الطريق تصير تلك الزياره سبباً لحصول المنفعه الكبرى والبهجته العظمى لروح الزائر ولروح المزور .

فهذا هو السبب الأصلي في شرعيه الزياره ، ولا يبعد أن يحصل فيها أسرار أخرى أدق وأغمض مما ذكرناه . وتمام العلم بحقايق الأشياء ليس إلا عند الله سبحانه وتعالى»(١).

فخر رازی در بحث از ادله سمعی بر مغایرت نفس و بدن نیز گوید : «الحججه الثالثه أنه جرت عاده العقلاء بأنهم يذهبون إلى المزارات المتبرّكه ، ويصلّون ويصومون عندها ، ويدعون الله في بعض المهمات، فيجدون آثار النفع ظاهره ونتائج القبول لائحته . يحكى أنّ أصحاب ارسطاطاليس كانوا كلّما صعبت عليهم مسأله ذهبوا إلى قبره وبحثوا فيها، فكانت تنكشف لهم تلك المسأله . وقد يتفق أمثال هذا كثيراً عند قبور الأكابر من العلماء والزهاد في زماننا ، ولولا أنّ تلك النفوس باقيه بعد موت الأبدان وإلاّ لكانت تلك الاستعانه بالميت الخالي عن الحس والشعور عبثاً وذلك باطل .

ومما يقوى ذلك هو أنّ الأحياء قد يصلّون لأجل الأموات ، وقد يتصدّقون لأجلهم ، وقد يتفق كثيراً(٢) أنّ الحيّ إذا نام عند قبر بعض الأموات فإنه يراه في المنام وقد يدلّه على أمر مخصوص وقد يدلّه على دفين كان هذا الحيّ غافلاً عنه ،

وقد يتبَّهه على بعض المهمات، وكل ذلك يدلّ على أنّ النفوس باقيه بعد موت الجسد، فإنّه يكون دليلاً على أنّ النفس غير الجسد»(۳).

پاورقی

(۱) «المطالب العالیه من العلم الإلهی» ج ۷، ص ۲۷۵ ۲۷۷.

(۲) مصحح کتاب «المطالب العالیه» در پاورقی بر این عبارت گوید: این استدلال مناسب با عقل مؤلف نیست. ولكن بهتر است گفته شود: این اعتراض مناسب با عقل مصحح نبوده و کلام رازی صحیح است و اعتراض مصحح وارد نیست.

(۳) «المطالب العالیه من العلم الإلهی» ج ۷، ص ۱۳۱.

و در جای دیگر گوید: من در یک مسأله فلسفی با یک مشکل مواجه شدم و پدرم را در خواب دیدم و مشکل مرا برطرف کرد سپس گوید: «سمعت أنّ الفردوسی» الشاعر لَمَّا صَنَّفَ كتابه المسمّى ب «شاهنامه» على اسم السلطان محمود بن سبکتکین، وأنّه ما قضی حقّه كما يجب وما راعاه كما يليق بذلك الكتاب، ضاق قلب الفردوسی، فرآى فى المنام «رستم»، فقال له: إنّك قد مدحتنى فى هذا الكتاب كثيراً، وأنا فى زمره الأموات فلا أقدر على قضاء حقّك، ولكن اذهب الى الموضوع الفلانى واحفر فيه، فإنّك تجد فيه دفيناً فخذه. فكان الفردوسی الشاعر يقول: إنّ رستم بعد موته أكثر كرمًا من «محمود» حال حياته. وأيضاً سمعت أنّ أصحاب أرسطاطاليس كل ما [كذا والصحيح كلّما] أشكل عليهم بحث موضوع ذهبوا إلى قبره وبحثوا فى تلك المسأله، فكانت المسأله تفتح والإشكال يزول»(۱).

۵ امام محمد غزالی: قبلاً کلام او را از کتاب «إحياء علوم الدين» نقل کردیم، واز تکرار آن خودداری کرده خواننده

محترم را به آن ارجاع میدهیم . و در کتاب «الأدب فی الدین» ضمن آداب دخول مدینه منوره گوید : «یکی از آداب مسجد النبی (صلی الله علیه وآله وسلم) آنست که نزد قبر آن حضرت برود گویا که آن حضرت را می بیند و آهسته با او تکلم نماید . وابتدا به سلام نماید ... و هنگام بیرون رفتن پشت خود را به قبر نکند»(۱).

پاورقی

(۱) «المطالب العالیه من العلم الإلهی» ج ۷، ص ۲۲۸ .

۶ شیخ سید حیدر آملی : وی پس از آنکه می گوید تمام قوانین الهی مبتنی بر رعایت زمان و مکان و برادران است فرموده است : «وعند التحقيق ما وضعت صلاه الجماعه والجمعه والحج والاعیاد و زیاره الأنبیاء والرسل والأئمه (علیهم السلام) إلا لأجل اجتماع هذه الثلاثه ، لأنّ الصلاه فی الجماعه مثلاً مشتمله علی هذه الثلاثه ، لأنّ المكان الذی یصلون فیه الجماعه هو مكان مخصوص موسوم ببيت الله تعالى . والزمان هو الوقت المعین الذی لا تحصل الصلاه بدونه . والإخوان هم المسلمون المجتمعون فی هذا المكان . وإذا حصلت هذه الثلاثه فلا بدّ من إجابته دعائهم وقبول طاعتهم ، وقس علی ذلك الحج والأعیاد والزیارات وجميع العبادات»(۲).

۷ میرداماد : ایشان معتقدند که نفس ناطقه از دو جهت علاقه تدبیری با بدن دارد ، یکی از جهت ماده بدن و دیگری از جهت صورت جوهریه آن ، وبا مرگ ارتباط تدبیری روح با بدن از جهت صورت جوهری آن قطع می شود به همین جهت صورت آن بدن عوض می شود . اما ارتباط روح با ماده آن محفوظ می ماند . و به همین جهت روح بوسیله همین بدنی که

متلاشی شده است می تواند کسب خیر نماید ، وروح زوّار هنگام زیارت قبور مثل آینه صیقلی داده شده است که نور از هر کدام به دیگری منعکس خواهد شد .

پاورقی

(۱) «الأدب فی الدین» چاپ شده همراه کتاب «المنقذ من الضلال» ص ۱۷۲ .

(۲) «جامع الأسرار ومنبع الأنوار» ص ۲۸۴ ، ۲۸۵ .

عبارت میرداماد چنین است : «فأمّا أمر الزیارات وإتیان قبور الأصفیاء ومراقده الصالحین والاستمداد من أرواحهم الأمریه ونفوسهم النوریه ، والاستضاءه بالإشراقات العقلیه فی مشاهدتهم القدسیه فمفرع عن أصل آخر .

وهو أنّ النفس الناطقه معدن سنخ جوهرها مدینُ عالم العقل ، وموطن جوهر ذاتها أرض قدس الملكوت ، وسلطانها علی البدن الهیولانی بالعلاقه التدریجیه من سیلین : أحدهما من حیث الماده الشخصیه المنحفظه البقاء بشخصیتها ، مادامت السموات والأرض . والآخر من حیث شخص الصوره الجوهریه البدنیه الکیانه الفاسده . فبالموت تبطل العلاقه التدریجیه ، بالقیاس إلی بدنها الشخصی من حیث الصوره . فأما علاقتها بالقیاس إلیه من حیث مادته الباقیه فی انقلابات الصور المتوارده علیها فغیر فاسده البقاء أبداً . وتلك العلاقه الباقیه من حیث الماده مرجحه ارتجاع وكر البدن واستیناف التعلق بالصوره المماثله لهذه الصوره عند الحشر الجسدانی بإذن الله سبحانه . فإذن تلك العلاقه الباقیه بهذا البدن الشخصی من حیث الماده ملائک احتلاب فیض واصطیاد الخیر بزیاره القبور وإتیان المشاهد .

ثمّ اجتماع أنفس الزائرین المشرقه بالأنوار الإلهیه والأضواء الملكوتیه له فوائد جمّه فی هذا الباب ، كالمرايا الصقيله المستنیره التي تتعاکس أشعه الأضواء منها وتتضاعف شروق الأنوار علیها ،

حیث لا تطیقها العیون العمشه الضعیفه . قال علامه المتشککین وإمامهم فی کتاب المطالب العالیه ...»(۱).

سپس کلام فخر رازی را نقل کرده است که قبلاً

آنرا ملاحظه نمودید، به همین جهت از نقل دوباره آن خودداری شد .

۷ صدر المتألهین : ملا- صدرا که به حق بزرگترین فیلسوف جهان اسلام بشمار می رود ابتکارات زیادی در فلسفه دارد ، و هر کدام از آن نظرات منشأ تحول و نقطه عطفی در فلسفه اسلامی بشمار می روند . یکی از این نظرات جدید او اثبات اتحاد عاقل به معقول است . وی روز جمعه هفتم جمادی الاولی سال ۱۰۳۷ قمری از روستای کهک قم به زیارت حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام) مشرف می شود و این مسأله برای او روشن می گردد .

وی در حاشیه کتاب اسفار گوید : «کنت حین تسویدی هذا المقام بکهک من قری قم ، فجتت إلی قم زائراً لبنت موسی بن جعفر سلام الله علیهما مستمداً منها وکان یوم جمعه فانکشف لی هذا الأمر بعون الله تعالی» (۲).

۹ ملا هادی سبزواری : صدر المتألهین در فصل سوم باب اول سفر نفس می فرماید : «وقتی نفس از بدن مفارقت نمود گاهی آن بدن باطل و مضمحل شده و گاهی نفس یک صورتی در آن باقی می گذارد که طبیعت آن ماده را حفظ می نماید» . حاج ملا هادی سبزواری در تعلیقات خود بر اسفار گوید : «حق آنست که نفس چنین صورتی را در بدن باقی می گذارد و علت زیارت قبور نیز چیزی جز این نیست» (۱).

پاورقی

(۱) «القیسات» ص ۴۵۵ ، ص ۴۵۶ .

(۲) «دروس اتحاد عاقل به معقول» ، ص ۱۰۸ .

و شاهدی که برای کلام این دو فیلسوف می توان آورد بدن برخی از اولیاء خداست که پس از گذشت چند قرن از وفات آنان هنوز بدنشان سالم است

مثل آنچه که درباره اصحاب کهف ، بدن مطهر حرّ بن زیاد ریاحی ، شیخ صدوق ، علامه مجلسی و... رضوان الله تعالی علیهم نقل شده است .

۱۰ امام خمینی : ایشان در تعلیقات خود بر شرح فصوص الحکم قیصری می فرمایند : «استادم عارف کامل شاه آبادی مدّ ظلّه فرمود : می توان گفت پس از مرگ علاقه روح به بدن هنوز باقی است زیرا بدن خانه و محلّ نشو و نموّ آن بوده است و به همین جهت مردگان را در همین دنیا نیز می توان زنده نمود مثل داستان عُزیر که در قرآن مجید آمده است ، گرچه می توان ادعا نمود که زنده کردن به معنای تمثّل به بدن حسی یا مثالی نیز می باشد» ، سپس امام خمینی می فرماید : «آنچه را ایشان ابتداءً بیان کردند مرحوم میرداماد در رساله فارسی که منسوب به ایشان است نیز اشاره نموده است ، و سر زیارت اموات در آن نهفته است ، وی آنگونه که به . دهنم است فرموده : نفس دارای دو علاقه و ارتباط با بدن است : ارتباطی صوری ، و ارتباطی مادی . و مرگ باعث می شود که ارتباط صوری آن قطع شود اما ارتباط مادی آن محفوظ می ماند و به همین جهت زیارت اموات تشریع شده است»(۱).

پاورقی

(۱) «الحکمه المتعالیه» معروف به اسفار ، ج ۸ ، ص ۴۹ .

آنچه را امام خمینی به عنوان «رساله فارسی» نقل کرده و آنرا منسوب به میرداماد دانسته است علیرغم تفحص زیاد پیدا نکردم ، و احتمال قوی آنست که همان کلام «قبسات» میرداماد باشد که در خاطر شریف ایشان

با رساله فارسی اشتباه شده و ما قبلاً کلام قبسات را نقل کردیم . بهر حال آنچه را که امام خمینی رضوان الله علیه از میرداماد نقل کرده است آنرا قبول داشته است و لذا هیچگونه نقد یا اشکالی متوجه آن نساخته است .

ضمناً در کتابهای عرفان نظری نیز بحث زیارت قبور عنوان شده و مورد تأیید همه عرفای بزرگ است مثلاً محی الدین ابن عربی زیارت قبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) را لازم شمرده و گوید ایمان بدون آن کامل نیست (۲) . و در جای دیگر این شعر را نقل کرده است که :

ولولا زیاره قبر النبئی

لکنتم کسائر من قد ترا (۳)

این شعر داستانی زیبا و خواندنی دارد درباره تولیت داود بن عیسی بن موسی و مقایسه بین دو شهر مدینه منوره و مکه مکرمه ، و گوینده شعر عیسی بن عبد العزیز سعلبوس است برای اطلاع از آن به فتوحات رجوع شود (۴).

پاورقی

(۱) «تعلیقات علی شرح فصوص الحکم» ، ص ۱۷۵ .

(۲) «الفتوحات المکیه» ج ۱۱ ، ص ۲۳۰ ، باب ۷۲ .

(۳) همان مدرک ص ۲۴۱ .

(۴) همان مدرک از ص ۲۳۲ الی ۲۴۶ .

تعلیقات بر رساله «زیارت قبور»

الفصل الأول : فی ...

فخر رازی عنوان این فصل را «برهانهای اثبات نفس ناطقه» قرار داده است . ظاهر این عنوان آنست که تنها می خواهد اثبات نفس ناطقه نماید ، ولکن با توجه به آنکه تمام برهان هائی که در این فصل ذکر شده اند تجرّد نفس را نیز اثبات می کنند می توان ادعا نمود که مؤلف در این فصل دو چیز را در نظر داشته است :

اثبات وجود روح .

اثبات تجرّد آن .

و هیچکدام از این دو بحث کفایت از دیگری نمی کند . به همین جهت رازی

برهان هائی را انتخاب کرده است که هر دو مدعا را اثبات نمایند .

ضمناً نفس اسمهای مختلفی دارد که به برخی از آنها اشاره می شود : معمولاً در کتابهای اخلاقی و فلسفی از آن به «نفس» یاد می شود ، و گاهی آنرا «روح» می نامند زیرا حیات بدن بر آن توقف دارد. و گاهی آنرا «عقل» می گویند زیرا معقولات را درک می کند گرچه در واقع ادراک کار و عمل نفس است نه خود آن . و گاهی آنرا «قلب» گویند زیرا دارای تحول و دگرگونی و حالات مختلف می باشد . گرچه گاهی این کلمات در بعضی کتابها در معناهای دیگری نیز بکار رفته اند.

لازم بود فخر رازی پیش از شروع در بیان دلیل بر اثبات نفس ناطقه تعریف آنرا ذکر می نمود .

تعریف نفس : خواجه نصیر در شرح اشارات نفس را اینگونه تعریف کرده است : «کمال اول لجسم طبیعی آلی ذی حیاة بالقوه»^(۱) یعنی نفس کمال اول جسم طبیعی است و آن جسم طبیعی آلت و وسیله صدور افعال او باشد و صاحب حیات بالقوه باشد . فخر رازی نیز در کتاب «النفس والروح»^(۲) و نیز «المباحث المشرقیه»^(۳) تعریفهایی برای نفس ذکر کرده است که بسیار شبیه به تعریف خواجه می باشد .

مرحوم نراقی در تعریف نفس فرموده : «نفس جوهری ملکوتی است که برای کارهای خود بدن را به خدمت می گیرد و حقیقت و ذات انسان به اوست و بدن با همه اعضای خود وسیله ای برای اوست»^(۴) . بهرحال نفس همان چیزی است که از آن به «من» یا «جان» تعبیر می شود و تعریف و شناخت دقیق آن متعسر

است .

نکته دیگر آنست که فخر رازی عنوان بحث را «برهانهای اثبات نفس ناطقه» قرارداد ، صفت «ناطقه» برای نفس گاهی قید توضیحی است و گاهی احترازی . در کتابهای اخلاق «نفس ناطقه» را در مقابل «نفس غضبیه» و «نفس شهویه» قرار میدهند و مقصودشان از «ناطقه»

پاورقی

(۱) «شرح الاشارات والتنبیها» ج ۲ ، ص ۲۹۰ .

(۲) «کتاب النفس والروح و شرح قواهما» ص ۲۷ .

(۳) «المباحث المشرقیه» ج ۲ ، ص ۲۳۱ الی ۲۳۷ . در پاورقی این کتاب نکات بسیار جالبی در تعریف نفس آمده است .

(۴) «جامع السعادات» ج ۱ ، ص ۲۸ .

قید احترازی است . در کتابهای اخلاق از قوای نفس به «نفس» تعبیر می شود مثلاً می گویند انسان دارای سه نفس مطمئنه و لوامه و اماره است، در حالیکه اینها قوای و افعال نفس می باشند نه نفسهای مختلف . مقصود فخر رازی از «نفس ناطقه» معنای منطقی و فلسفی است یعنی ناطق در اینجا به معنای فصل انسان بکار رفته است و اصلاً توجه به معنای اخلاقی آن نمی باشد .

بله اشکالی ندارد که مقصود او از «نفس ناطقه» احتراز از «نفس فلکی» یا «نفس نباتی» و «نفس حیوانی» باشد . بهر حال او کاری به جنبه اخلاقی نفس و نیز نفس سماوی و نباتی و ارضی در این رساله ندارد .

نکته دیگر آنکه رازی در این رساله ده دلیل بر اثبات نفس ناطقه ذکر کرده است ، اما هرگز مقصود او انحصار ادله اثبات نفس به این ده دلیل نمی باشد ، زیرا در کتابهای دیگر خود دلیل های دیگری نیز ذکر کرده است که در اینجا نیاورده است . و شاید بتوان گفت ادله و براهین اثبات وجود نفس

انسانی و نیز ادله مجرد آن از صد دلیل عقلی تجاوز نماید . مخصوصاً اگر کتابهای فلسفی و کلامی و اخلاقی مورد تفحص قرار گرفته و استدلالهای آنها بر این دو مسأله جمع شود . و اما ادله نقلی و آیات و روایات و خوابها و مکاشفات و... در مورد این مسأله واقعاً غیر قابل احصاء و شمارش است .

فخر رازی در این رساله برای اثبات وجود یا مجرد نفس از دلیل های نقلی استفاده نکرده است ، اما در مسأله بقاء نفس پس از هلاک بدن به سراغ ادله نقلی رفته است . و همان ادله نقلی ، وجود و مجرد نفس را نیز اثبات می کنند . بهرحال عذر فخر رازی نیز روشن است زیرا او بناء بر اختصار داشته و نخواسته که تمام جوانب مسأله را بصورت گسترده مورد بحث قرار دهد . و تنها برای آنکه بتواند مسأله زیارت قبور را بصورت فلسفی تفسیر نماید به این مباحث به قدر ضرورت پرداخته است

برای پی بردن به اهمیت مسأله وجود و مجرد نفس همین نکته کافی است که صدر المتألهین رأس تمام منکرات و گناهان و انحرافات را در انکار مجرد نفس دانسته است(۱).

الشخص من حیث هو هو باق .

اولین دلیلی را که رازی برای اثبات نفس ذکر کرده است از طریق شکل دوم منطبق می باشد ، صورت قیاس چنین است :

الشخص من حیث هو هو باق .

لاشیء من اجزاء البدن بباق .

فالشخص من حیث هو هو غیر البدن .

البته بهتر بود که فخر رازی نتیجه قیاس را اینگونه بیان کند :

فالشخص من حیث هو هو لیس من اجزاء البدن .

زیرا اولاً نتیجهای را که

رازی بیان کرده است موجه معدوله المحمول است ، در حالیکه باید نتیجه شکل ثانی سالبه محصله باشد. و ثانیاً موضوع کبری را بصورت دقیق محمول در نتیجه قرار نداده است .

پاورقی

(۱) «مفاتیح الغیب» از ملا صدرا ، ص ۶۰۴ .

اثبات صغری . شاید کسی ادعا کند که بقاء انسان بدیهی است و در اینصورت صغری احتیاج به اثبات ندارد ، و فخر رازی نیز چون معتقد بوده است که این مقدمه بدیهی است دیگر نیازی به اثبات آن نداشته و لذا در توضیح دلیل تنها به اثبات کبری پرداخته است . بهر حال این مسأله که : هر انسانی خودش خودش است و این تغییر نمی کند و همیشه خود را ثابت و باقی می داند ، بدیهی است و فکر نمی کنم کسی در آن تردید داشته باشد تا احتیاج به اثبات داشته باشد. و بر فرض که نظری باشد به آسانی می توان آنرا اثبات نمود مثلاً هر انسانی گذشته خود را بیاد می آورد و می داند که آنچه که الآن است همان شخص سابق است . پس انسان از آن جهت که اوست همیشه باقی است .

واما اثبات کبری : بدن انسان از منی و خون پدید آمده است و این دو گرم و مرطوب هستند ، و همیشه شیء گرم باعث می شود که اجزاء شیء مرطوب تبدیل به بخار شده و نابود شود ، به این جهت بدن انسان همیشه در حال تحلیل و ضعف است و احتیاج به غذائی دارد که بدل ما یتحلل یا جایگزین آنچه نابود می شود گردد . پس اجزاء بدن باقی نیستند . از طرف دیگر

گاهی یک انسان چاق و سپس لاغر می شود پس معلوم میشود که بدن بقاء و ثبات ندارد . پس چون انسان باقی است و بدن باقی نیست معلوم میشود انسان غیر از بدن است(۱).

الثانی قد يعلم نفسه

توضیح این دلیل آنست که هنگام صحبت یا فکر کردن درباره چیزی که برای ما مهم است می گوئیم : «شنیدم ...» یا «فکر می کنم ...» و در این موقع از هر چیز مادی غفلت داریم ، حتی از بدن و تمام اعضای ظاهری و باطنی آن غافل هستیم ، بطوری که هیچ گونه توجهی به دست یا مغز یا قلب خود نداریم اما در عین حال از خود غفلت نداریم . وامکان ندارد که یک چیز در آن واحد هم مورد توجه باشد و هم مورد غفلت ، زیرا تناقض پیش می آید . بنابر این خود انسان چیزی غیر از بدن و قلب و مغز می باشد(۲).

ضمناً برهان تجربی ابن سینا درباره کسیکه گویا دفعه در هوای آزاد آفریده شده و از همه چیز غافل است ولی از خود غفلت ندارد(۳)، اصل و منشأ این دلیل فخر رازی می باشد .

پاورقی

(۱) برای توضیح بیشتر این دلیل رجوع شود به «کتاب النفس والروح وشرح قواهما» ص ۳۷؛ «المباحث المشرقیه» ج ۲، ص ۲۳۹؛ «شرح العیون فی شرح العیون» ص ۱۹۸؛ «التفسیر الکبیر» ج ۹، ص ۹۱؛ «المطالب العالیه» ج ۷، ص ۱۰۱ .

(۲) به «کتاب النفس والروح وشرح قواهما» ص ۴۰ و «التفسیر الکبیر» ج ۹، ص ۹۱ و «المطالب العالیه» ج ۷، ص ۱۰۵ . رجوع شود .

(۳) توضیح این دلیل در «المباحث المشرقیه» ج ۲، ص ۲۳۸ آمده است .

الثالث : القوه العاقله

بدن و قوای آن بر عکس نفس و قوای آن می باشند ، مثلاً در کهولت سن بدن و قوای آن رو به ضعف می روند ، اما فهم و ادراک که از قوای نفس است قوی می شود

. و در سن نوجوانی بدن قوی و ادراک او ضعیف است . پس اگر نفس مادی بود باید در قوت و ضعف تابع بدن باشد(۱).

در اینجا این سؤال پیش می آید که : چرا برخی از افراد پیر یا مریض وقتی بدن آنان ضعیف شده است ادراکات آنان نیز ضعیف می شود . در پاسخ آن باید به فرق بین کارها و ادراکاتی که در نفس است اما وابسته به جسم است و افعال خود نفس که برای انجام آنها احتیاج به جسم ندارد توجه داشت . برای توضیح بیشتر به کتابهای مفصل رجوع شود(۲).

الرابع : الأفكار والأنظار توجب ...

فخر رازی در این دلیل چهارم می گوید یک چیز در آن واحد نمیتواند هم سبب کمال و هم سبب نقصان یک چیز باشد . از طرف دیگر فکر باعث حرارت و خشک شدن مغز می گردد و در نتیجه بدن را فاسد می کند و در عین حال فکر سبب کمال نفس می شود زیرا با فکر نفس در تعقلات خود از قوه به فعلیت می رسد و علوم کسبی را بدست می آورد ، و نفس کامل می گردد ، پس معلوم می شود نفس غیر از بدن است(۱).

پاورقی

(۱) رجوع شود به «جامع السعادات» ج ۱ ، ص ۸ و نیز «مفاتیح الغیب» ملا صدرا ، ص ۵۲۶ .

(۲) مثل «المباحث المشرقیه» ج ۲ ، ص ۳۷۸ . در آنجا این دلیل را به شکل سوم منطق ارجاع داده است .

الخامس : النفس تُدرک ...

این دلیل را معمولاً در کتابهای فلسفی برای اثبات وجود ذهنی ذکر می کنند ، و در غیر از این رساله ندیده ام کسی آنرا دلیل بر اثبات نفس ناطقه و تجرد آن قرار دهد ، و این از ابداعات و نوآوریهای فخر رازی است .

در این دلیل گفته می شود که نفس انسان صورت کوهها و دریاها را می تواند تصور کند ، و این صورتهای احتیاج به محلی دارند که در آن نقش بندند . از طرف دیگر وقتی این صورتهای ذهن انسان می آیند هرگز کوچک نمی شوند بلکه با همان وسعت و بزرگی که دارند به ذهن می آیند . و این روشن است که شیء بزرگ نمی تواند بر شیء کوچک نقش بندد . پس باید یک محل دیگری وجود داشته باشد که غیر مادی

بوده و این صورتهای بر آن نقش بندند ، تا انطباع کبیر در صغیر لازم نیاید .

پاورقی

(۱) «المباحث المشرقیه» ج ۲ ، ص ۳۸۱ ؛ «المطالب العالیه» ج ۷ ، ص ۱۱۹ ؛ «التفسیر الکبیر» ج ۹ ، ص ۹۲ .

السادس : کل جسم إذا ..

توضیح دلیل ششم آنست که : یک جسم نمی تواند شکلها و صورتهای مختلف را بپذیرد ، زیرا هر صورتی که بر آن نقش بسته است باید زایل گردد تا بتواند شکل دیگری را قبول کند . مثلاً جسمی که شکل مثلث دارد نمی تواند مربع گردد مگر آنکه شکل مثلث بودن را از دست بدهد تا مربع گردد ، ویا وقتی که یک تصویر بر کاغذی نقش بسته است آن کاغذ عکس دیگری را نمی تواند بپذیرد مگر با از دست دادن تصویر قبلی .

از طرف دیگر نفس انسانی صورتهای مختلفی از محسوسات و معقولات را در یک لحظه می پذیرد ، بدون آنکه لازم باشد صورتی از آن زایل شود تا صورت دیگر را بپذیرد . بلکه هر صورتی را که پذیرفت آمادگی و قدرت و قوت بیشتری برای پذیرش صورت دیگر پیدا می کند . ولذا هر چه انسان ریاضت فکری و مطالعه بیشتر داشته باشد قدرت او برای فراگیری نیز بیشتر می گردد . بنابر این معلوم شد که نفس انسانی مادی نیست .

ابن مسکویه در کتاب اخلاقی خود «تهذیب الاخلاق» این دلیل را بخوبی شرح داده است(۱) و مرحوم نراقی نیز از او پیروی نموده است(۱).

پاورقی

(۱) «تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق» ص ۲۹ .

ضمناً این نکته قابل توجه است که دلیل سوم ، چهارم ، پنجم و ششم که فخر رازی آنها را به عنوان چهار دلیل مستقل مطرح

نموده است قابل ارجاع به یک دلیل میباشند . به این بیان که :

وقتی نفس را با هر جسمی مقایسه می کنیم معلوم می شود که احوال هر کدام ضد دیگری است مثلاً- جسم نمی تواند دو صورت مختلف را بپذیرد و مگر آنکه یکی را از دست بدهد تا دیگری را بپذیرد ، اما نفس چند صورت را می تواند بپذیرد . و نیز بدن تصویر جسم های بزرگ را نمی تواند بپذیرد اما نفس آنها را می پذیرد ، و نیز فکر باعث کمال نفس و ضعف بدن می گردد یعنی اثرش بر نفس و بدن متضاد می باشد . و همچنین انسان پس از چهل سالگی بدنش رو به ضعف و نفس او رو به کمال می رود . از طرف دیگر برخی از انسانهایی که از نظر ظاهری ضعیف و لاغر هستند دارای روح و نفس بزرگی هستند که هیچ حادثه‌ای نمی تواند آنان را زمین زند ، و بعضی انسانها بر عکس آنان بوده از نظر ظاهری قوی ولی از نظر روحی و نفسانی بسیار ضعیف النفساند . همچنین اکل و شرب زیاد باعث کم شدن عقل و معرفت ، و ریاضت و جهاد نفس باعث رشد عقل و معرفت می شود . و نیز موقع خواب بدن انسان ضعیف ولی نفس او قوی می باشد .

پاورقی

(۱) «جامع السعادات» ج ۱ ، ص ۵ .

با توجه به آنچه گفتم..... معلوم می شود که احکام نفس کاملاً بر عکس احکام بدن و سایر اجسام است ، پس معلوم می شود که نفس چیزی است غیر مادی ، و به همین جهت هیچکدام از احکام ماده را نمی پذیرد(۱).

السابع : الإنسان یضیف جمیع ...

این دلیل

یکی از معروفترین دلیل های اثبات نفس ناطقه انسانی است . توضیح دلیل : هر انسانی می گوید : «با دستم گرفتم» ، «با پایم رفتم» ، «با زبان خودم گفتم» ، «به گوش خودم شنیدم» ، «فکرم» ، «خیالم» ، «مغزم» ، «قلب من» و... در تمام این موارد دست ، پا ، زبان ، گوش ، فکر ، خیال ، مغز و قلب را به خود نسبت داده است . پس معلوم می شود در انسان چیزی است که جامع همه این اعضا و ادراکات آنهاست . و هیچکدام از اعضای بدن جامع چنین ادراکاتی نیست . مثلاً کار گوش فقط شنیدن است نه گفتن ، و کار زبان تکلم است نه دیدن و... بنابر این انسان که از آن به «من» تعبیر می شود چیزی ما ورای بدن میباشد .

شیخ رئیس این دلیل را در رساله معرفه النفس خود ذکر کرده است، و حضرت استاد آیه الله حسن زاده آملی ادام الله برکات فخر رازی در این دلیل می گوید : علم و حیات و قدرت صفاتی هستند که احتیاج به محل دارند و خود بخود و مستقلاً وجود ندارند ، و محل این صفات نمی تواند جسم یا جسمانی باشد ، پس باید یک محلی وجود داشته باشد که غیر جسم و جسمانی بوده و محل این صفات باشد .

پاورقی

(۱) برای توضیح بیشتر رجوع شود به «کتاب النفس و الروح و شرح قواهما» ص ۴۰؛ «التفسیر الکبیر» ج ۹ ، ص ۹۲ .

وجوده الشریف آن رساله را در کتاب «سرح العیون» بصورت کامل نقل فرموده است(۱).

الثامن : لوکان محلّ الحیاه والعلم و...

سپس برای توضیح و اثبات آنکه محلّ این صفات نمی تواند

جسم و جسمانی باشد می گوید: اگر همین بدن جسمانی محلّ این صفات باشد یا آنکه به تک تک اجزاء بدن علم و حیات و قدرت تعلق می گیرد یا به بعض آنها تعلق می گیرند. و هر دو قسم باطل است. پس بدن نمی تواند محل این صفات باشد.

اما بطلان قسم اول: اگر این صفات به تمام اجزاء بدن تعلق گیرند لازم می آید که تک تک اجزای بدن دارای علم و حیات و قدرت باشند، و در این صورت یک انسانی که دارای یک علم و یک حیات و یک قدرت بود باید دارای چند حیات و چند علم و چند قدرت بشود و به یک انسان نگوئیم عالم، جاندار، قدرتمند. بلکه به یک نفر باید بگوئیم: عالمان، جانداران، قدرتمندان. و بطلان این کلام روشن است. و اگر کسی تصور کند که وقتی انسان یک علم و حیات دارد آن علم یا حیات به تمام اجزای بدن تعلق می گیرد در این صورت لازم می آید که یک صفت واحد به محلّهای زیاد و مختلف تعلق گیرد. و این نیز باطل و محال است.

پاورقی

(۱) «شرح العیون فی شرح العیون»، ص ۱۹۹.

اما بطلان قسم دوم: اگر این صفات به بعضی از اجزای بدن تعلق گیرند نه به تمام اجزا، در این صورت یک انسان را نسبت به یک چیز می توان هم عالم و هم جاهل دانست، و همچنین یک انسان را در آن واحد و نسبت به یک چیز هم قادر و هم عاجز بشمار آورد، و تضاد

بلکه تناقض داشتن این جملات بر کسی پوشیده نیست .

بنابر این معلوم شد که محلّ این صفات نمی تواند جسم یا جسمانی باشد(۱).

التاسع : کلّ ما هو سبب للكمال ...

این دلیل در واقع به همان دلیل ششم برگشت می کند ، و ما قبلاً یک دلیلی را ذکر کردیم که جامع دلیل سوم و چهارم و پنجم و ششم بود ، و این دلیل نیز ذیل همان دلیل قرار می گیرد . گر چه مستقل قرار دادن هر یک از این ادله نیز هیچ اشکالی ندارد .

پاورقی

(۱) برای توضیح بیشتر این دلیل رجوع شود به « کتاب النفس والروح و شرح قواهما » ص ۳۳ ؛ «المباحث المشرقیه» ج ۲ ، ص ۳۸۷ ؛ «جامع السعادات» ج ۱ ، ص ۶ .

بهرحال فخر رازی در این دلیل ادعا می کند که احکام نفس و بدن متضاد و متعکس هستند ، آنچه موجب کمال نفس است سبب ضعف بدن می باشد و نیز آنچه سبب کمال بدن است موجب ضعف نفس می شود . مثلاً زهد و ریاضت نفس و خواب موجب ضعف یا تعطیل شدن بدن می گردند اما سبب قدرت نفس و حتی اطلاع آن بر علم غیب می گردند . و برعکس آن شکم بارگی و پُر خوری است که سبب تقویت بدن و ضعف نفس و ضعف ادراک می گردد . پس معلوم می شود که نفس غیر از بدن مادی است .

مثل الرياضه .

ریاضت به معنای ورزش است ، اما در اینجا به معنای فرهیختگی است یعنی ریاضت نفس و تهذیب آن . در «فرهنگ الرائد» آمده است: «الرياضه : ورزش ، فرهیختگی ، حال و صفات ناپسند را کنار گذاشتن و به جای آن متصف به صفات

نیک گردیدن ، خلوت گزینی و عبادت ، در اصطلاح صوفیه عبارتست از تهذیب نفس به وسیله دست کشیدن از خواستنی ها و پرداختن به عبادت»(۱).

کما قال أفلاطون : البطنه يذهب الفطنه .

فخر رازی این کلام را از افلاطون نقل کرده است ، و منبغی برای آن مرحوم خوانساری در شرح حدیث سوم گوید : پری شکم از طعام منع می کند فکر را ، زیرا که سبب گرانی بدن و غلبه بخار بر دماغ گردد و با آن حال فکر و تأمل میسر نباشد(۵).

پاورقی

(۱) «فرهنگ الفبائی الرائد» ج ۱ ، ص ۸۹۰ . برای توضیح این دلیل نهم به «التفسیر الکبیر» ج ۹ ، ص ۹۲ رجوع شود .

نیافتم ولی از امیر المؤمنین (علیه السلام) نقل شده است که :

لَا تَجْمَعُ الْفِطْنَةَ وَالْبِطْنَةَ (۱) = زیرکی با شکمبارگی جمع نمیشود .

لَا فِطْنَةَ مَعَ بِطْنَةَ (۲) = با شکم بارگی زیرکی وجود ندارد .

الْبِطْنَةُ تَمْنَعُ الْفِطْنَةَ (۳) = شکم بارگی زیرکی را از بین می برد .

الْبِطْنَةُ تَحْجُبُ الْفِطْنَةَ (۴) = شکم بارگی حجاب زیرکی میشود .

العاشر : الله تعالى فرد ...

این دلیل را در غیر از کتابهای فخر رازی نیافتم ، گرچه فخر رازی این دلیل را در تفسیر خود به دیگران نسبت داده است(۶).

این دلیل از طریق شکل دوم منطبق بیان می گردد :

عالم به خدا فرد است

هیچ جسمی فرد نیست

پاورقی

(۱) «شرح غرر و درر آمدی» ج ۶ ، ص ۳۷۰ ، ش ۱۰۵۷۲ .

(۲) همان مدرک ، ج ۶ ، ص ۳۶۱ ، ش ۱۰۵۲۸ .

(۳) همان مدرک، ج ۱، ص ۹۴، ش ۳۴۵.

(۴) همان مدرک، ج ۱، ص ۱۷۲، ش ۶۵۲.

(۵) همان مدرک، ج ۱، ص ۹۴.

(۶) «التفسیر الکبیر» ج ۴، ص ۱۶۶.

پس عالم به خدا جسم نمی باشد

واگر کبری را عوض کرده و بگوئیم :

هیچ حلول کننده در جسمی فرد نیست .

نتیجه قیاس این می شود که :

پس عالم به خدا حلول کننده در جسم نمی باشد .

صحت این قیاس متوقف بر اثبات دو مقدمه آن است .

اما اثبات کبری بسیار واضح و روشن بلکه بدیهی است ، زیرا هر جسمی باید مرکب از اجزای مختلف باشد ، و لا اقل از آنکه هر جسمی مرکب از ماده و صورت است . پس هیچ جسمی فرد نمی باشد ، و همچنین است حلول کننده در جسم .

و اما اثبات صغری ، فخر رازی دلیل روشنی بر آن اقامه ننموده است ، و ظاهراً خواسته است از راه اتحاد عاقل و عقل و معقول آنرا ثابت کند ، به این بیان که : خداوند متعال فرد و بسیط است و این مسأله روشن است . از طرف دیگر خدای متعال معلوم انسان است و معلوم با علم و عالم اتحاد دارد پس عالم نیز فرد و بسیط است .

ولکن این بیان به این نحو کاملاً غلط و باطل بلکه مستلزم محال می باشد . زیرا اولاً خدای متعال برای هیچ انسانی معلوم به علم حصولی نمی باشد ، و علم پیدا کردن به او نوعی احاطه به اوست (ولا- یحیطون به علماً) (۱) و خدای نامحدود در ظرف ادراکی محدود انسان قرار نمی گیرد . بلکه انسان علم حضوری به وجود خدای متعال دارد ، به عبارت دیگر علم به هستی او داریم نه به چیستی او .

پاورقی

(۱) سوره طه ، آیه ۱۱۰ .

ثانیاً مقصود از اتحاد عالم با معلوم و عاقل با معقول این است که نفس انسانی با معلوم

با لذات متحد می گردد نه با معلوم بالعرض . صورتهای ذهنی انسان معلوم بالذات او می باشند ، و اشیاء و موجودات خارجی معلوم بالعرض هستند ، و هیچ عاقلی معتقد به اتحاد عاقل با موجودات خارجی نمی باشد . در این تردیدی نیست که هر تصویری که از خدا در ذهن انسان بیاید انسان با آن تصور اتحاد دارد ولی اولاً آن تصور غلط است زیرا آنچه به ذهن بشر بیاید آن خدا نیست . و ثانیاً این اتحاد با آن صورت ذهنی است . و ثالثاً اتحاد با خداوند به همان ظاهر اتحاد چیزی غیر از حلول و اتحادی نیست که درویشان حلولیه به آن معتقدند و کفر محض می باشد .

بله امکان دارد کلام فخر رازی را توجیه کرده و بگوئیم مقصود این است که خدای متعال واحد و بسیط من جمیع الجهات است . و خداوند متعلق علم حضوری انسان می باشد ، یعنی انسان علم حضوری به وجود مقدس او دارد ، و چون معلوم ، واحد است علم به او نیز واحد است زیرا بین علم و معلوم تضایف است . و عالم با این علم حضوری اتحاد دارد نه با خود معلوم خارجی که ذات مقدس خداوند باشد ، پس در این صورت عالم به خداوند فرد و بسیط می باشد . و چون جسم هیچ گاه بسیط نیست پس عالم به خداوند باید مجرد و غیر جسمانی باشد .

تعلیقات فصل دوم

فخر رازی در فصل اول با ده دلیل ثابت نموده که نفس غیر از بدن است . و این ادله هم وجود نفس ناطقه انسانی و هم تجرد آنرا اثبات می نمود . و ارتباط

این فصل اول با موضوع بحث که زیارت قبور و اموات است بسیار روشن است. زیرا فایده هائی که برای زائر ذکر خواهد شد و نیز فایده‌های مربوط به شخص زیارت شده کاملاً بر وجود و تجرد نفس توقف دارند همانگونه که در آینده روشن خواهد شد.

اکنون در فصل دوم به بحث از علم نفس به جزئیات پرداخته و آنرا اثبات می‌نماید. و چون در فصل چهارم ارتباط نفس را با بدن و خاک داخل قبر بیان می‌کند باید در اینجا علم نفس به جزئیات را اثبات کند.

النفس عالمه بالجزئیات لانه ...

در اینجا فخر رازی یک دلیل برای اثبات آنکه نفس علم به جزئیات و کلیات دارد ذکر نموده است، توضیح دلیل:

وقتی انسان می‌تواند تصدیقی را ساخته و به آن حکم نماید که ابتداء موضوع و محمول یا محکوم و محکوم علیه را کاملاً تصور نموده باشد. زیرا حکم کردن بر مجهول مطلق محال است. و تصدیق به ثبوت چیزی بر چیزی ممکن نیست مگر بعد از تصور طرفین آن. پس باید در انسان یک قوهای وجود داشته باشد که بتواند موضوع و محمول را تصور کند.

و چون گاهی می‌گوئیم: «سیبی که رنگ قرمز دارد طعم آن شیرین است» و موضوع و محمول هر دو محسوس بوده، اما یکی مربوط به حس بینائی است و دیگری مربوط به چشیدنی باید در انسان یک قوهای باشد که بتواند هم مبصرات را درک کند و هم مطعومات را، پس آن قوه باید بتواند تمام محسوسات پنج گانه را درک کند

و حواس پنج گانه خادم و وسیله او باشند . و معلوم است که حواس پنج گانه فقط جزئیات را درک میکنند نه کلیات را .

از طرف دیگر گاهی می گوئیم : «هذا الشخص انسان» یا «زید انسان است» موضوع این قضیه یک امر جزئی و محسوس است اما محمول آن کلی است ، پس باید در انسان قوه ای باشد که مدرک این فرد جزئی و نیز مدرک آن معنای کلی انسان باشد ، پس نفس انسان چیزی است که محسوسات و معقولات و جزئیات و کلیات را درک می کند(۱).

فإن قيل : لم لا يجوز ...

این اشکال متوجه دلیلی که در متن رساله ذکر شد نمی باشد ، بلکه این اشکال مربوط به آن است که فخر رازی فرمود «النفس عالمه بالجزئیات» . و با این جمله : «فإن قيل ...» می خواهد دلیلی بیاورد برای اثبات آنکه نفس علم به جزئیات ندارد ، توضیح این دلیل آن است که : اگر آفت یا آسیبی به عضوی از اعضای بدن انسان برسد افعال و کارهای مربوط به آن عضو باطل می گردد ، مثلاً وقتی چشم آسیب بیند بینائی از بین می رود و یا اگر مغز آسیب بیند قوه خیال یا ذاکره یا مفره انسان از کار باز می ماند . اما وقتی که این اعضای بدن سالم باشند نفس انسان آن ادراکات را خواهد داشت . و از اینجا معلوم می شود که همین قوای جسمانی هستند که سبب ادراک نفس می شوند ، و این ادراکات جزئیه مربوط به همین اعضای مادی بدن است . پس نفس علم به جزئیات نداشته بلکه علم

به جزئیات اختصاص به اعضا و حواس ظاهری و باطنی (اجزای مغز) بدن دارد، و تنها قوای جسمانی ادراکات جزئی دارند.

پاورقی

(۱) برای توضیح بیشتر رجوع شود به «النجاه» ص ۷۰۲؛ «المباحث المشرقیه» ج ۲، ص ۳۴۵ ۳۴۶؛ «المطالب العالیه من العلم الالهی» ج ۷، ص ۲۷۶؛ «التفسیر الکبیر» ج ۴، ص ۱۶۷.

این دلیل را فخر رازی به عنوان دومین دلیل کسانیکه معتقدند نفس علم به جزئیات ندارد در کتاب «المباحث المشرقیه» نقل کرده است (۱).

قلنا: ادراکاتها حاصله ...

در پاسخ به اشکال فوق فخر رازی به جواب نقضی قناعت کرده، و می گوید:

پاورقی

(۱) «المباحث المشرقیه» ج ۲، ص ۳۵۱.

هنگام خواب که همه حواس ظاهری تعطیل می باشند باز نفس ادراکات خود را دارد، و چه بسا موقع خواب به رنگ یا طعم چیزی توجه دارد. پس معلوم می شود که نفس انسانی جزئیات را درک می کند و ادراک جزئیات مربوط به قوای جسمانی نیست.

و جواب حلّی اشکال آنست که نفس در کارهایی که به توسط این آلات و قوای جسمانی می خواهد انجام دهد احتیاج به سلامت اعضا و حواس دارد، و اگر این حواس آسیب بینند آن کار نفس نیز مختل می شود. اما نفس در کارهایی که بدون توسط این آلات انجام می دهد حتی اگر چه آن کارها امور محسوس و جزئی باشند مثل ادراک رنگ یا طعم چیزی احتیاج به این قوای جسمانی ندارد. بنابر این اصل آن ادعا که نفس علم به جزئیات دارد صحیح می باشد.

تعلیقات فصل سوم

فی بقاء النفس مع هلاک البدن .

برای این مسأله عنوانهای مختلفی ذکر شده است، گاهی از آن به «مسأله خلود نفس»

تعبیر می شود ، و گاهی می گویند : «با مرگ بدن نفس نمی میرد» ، و گاهی می گویند «با فساد بدن عنصری نفس فاسد نمی شود» ، و گاهی عنوان را «بقاء نفس پس از هلاکت بدن» قرار می دهند . و این اختلافات در تعبیر ، اختلافی در مدعا و استدلال پدید نمی آورد .

فخر رازی معتقد است که در این مسأله احتیاج به استدلال جدیدی نیست و همان ادله مجرد نفس این مسأله را نیز اثبات می کنند. زیرا فساد و متلاشی شدن از عوارض اجسام و مرکبات است، و چیزی که ماده و مرکب نباشد متلاشی شدن نیز در آن معنا ندارد . قبلاً معلوم شد که نفس غیر از بدن است و بدن دارای تبدیل و تغییر است ولی نفس باقی است ، و نفس در بقاء خود محتاج به بدن نیست پس با از بین رفتن بدن نفس از بین نمی رود .

بنابر این همان ده دلیلی که در فصل اول برای اثبات وجود و مجرد نفس ناطقه ذکر شد دلیل بر مدعای این فصل سوم نیز می باشند . همچنانکه در هر کتاب فلسفی یا کلامی هر دلیلی که برای اثبات بقاء نفس پس از هلاک بدن اقامه کرده‌اند در واقع آن دلیل بر مجرد نفس ناطقه انسانی نیز می باشد . مدعای ما در این فصل آنست که

نفس گر چه حادث است و ازلی نمی باشد اما ابدی بوده و قابل فناء و زوال نیست ، و این مدعا احتیاج به هیچ دلیل جدیدی ندارد .

وهذا متأكد بنصوص القرآن .

فخر رازی معتقد است که مهمترین دلیل این مسأله سخنان انبیاء و اولیاء (علیهم السلام)

است و ادله عقلی آن تنها دلیلهای اقناعی می باشند(۱). به همین جهت در همه کتابهای خود برای این مسأله از ادله نقلی بصورت گسترده سود برده است .

كقوله تعالى : لا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتاً(۲).

این آیه مربوط به شهدای جنگ بدر و احد است ، و ظاهر آیه آنست که آن شهداء زنده می باشند . فخر رازی در تفسیر خود ذیل این آیه شریفه این احتمال را پذیرفته است که شهدای بدر و احد هم اکنون زنده‌اند . و پس از ذکر دو دلیل برای آنکه انسان چیزی غیر از این بدن است می گوید : نفس یا جسم مخصوصی است که در بدن سریان دارد مثل آتش در زغال ، و روغن در کنجد ، و گلاب در گل ؛ و یا آنکه جوهر قائم به نفسی است که جسم و جسمانی نیست . بهر حال با مرگ بدن آن نفس در حالیکه زنده است از بدن جدا میشود و بنابر این مسأله ثواب و عقاب در قبر نیز کاملاً روشن می گردد . سپس چند آیه شریفه و برخی از احادیث را نیز شاهد آورده است(۱).

پاورقی

(۱) رجوع شود به پاورقی «المباحث المشرقیه» ج ۲ ، ص ۴۱۲ .

(۲) سوره آل عمران : ۳ ، آیه ۱۶۹ .

و در کتاب «النفس والروح» گوید : «قرآن مجید دلالت میکند بر اینکه انسان پس از موت بدن طبیعی زنده بوده و عاقل می باشد و همین آیه مورد بحث را نقل کرده و سپس گوید : واضح است که بدن پس از مرگ حیاتی ندارد ولی آیات شریفه قرآن دلالت می کنند بر اینکه انسان پس از

مرگ باقی است ، پس معلوم می شود که انسان همان بدن یا اعضای مادی او نیست»(۲).

شبه همین کلام را فخر رازی ذیل آیه شریفه ۱۵۴ سوره بقره نیز عنوان کرده است(۳).

وقوله تعالی : یا أيتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک(۴).

این آیه شریف دربارہ کسانی است که به شناخت خدا نائل شده و با ذکر و یاد او به اطمینان و آرامش رسیده‌اند . بسیاری از مفسران از این آیه شریفه استفاده کرده اند که نفوس انسانی قدیم هستند و ارواح پیش از اجساد وجود داشته اند(۵). ولی صحیح آنست که گفته شود

پاورقی

(۱) «التفسیر الکبیر» ج ۹ ، ص ۹۱ .

(۲) «کتاب النفس والروح و شرح قواهما» ص ۴۳ .

(۳) «التفسیر الکبیر» ج ۴ ، ص ۱۶۵ .

(۴) سوره فجر : ۸۹ ، آیه ۲۷ .

(۵) مثل بیضاوی در «انوار التنزیل» ج ۲ ، ص ۵۵۹ ، و فخر رازی نیز در «التفسیر الکبیر» ج ۳۱ ، ص ۱۷۸ از عدهای آنرا نقل کرده است .

اگر این آیه شریفه مربوط به پیش از خلقت انسان در دنیا بوده و مقصود از «ارجعی الی ربک» رجوع به دنیا و بدن انسانی باشد در این صورت آیه تنها دلالت دارد بر تقدم خلقت ارواح بر اجساد ، نه بر قدیم بودن ارواح . و اگر آیه شریفه مربوط به پس از مرگ باشد همانگونه که روایات نیز بر آن دلالت دارد معنای آیه آنست که نفسی که از بدن جدا شده است مورد خطاب واقع شده و به او گفته می شود به پروردگارت برگشت کن . گرچه این احتمال نیز وجود دارد که «رب» در این آیه به معنای بدن باشد که هنگام قیامت محشور

می شود. بهرحال دلالت بر بقای نفس بدون بدن دارد .

فخر رازی در تفسیر خود ذیل این آیه شریفه به بحث از تجرد نفس پرداخته و دو دلیل اول فصل اول همین رساله حاضر را ذیل این آیه شریف نقل کرده و نتیجه گرفته است که نفس و حقیقت انسان همان ذاتی است که با کلمه «من» به آن اشاره میشود ، و آن جوهری غیر جسمانی است و با بدن تفاوت دارد و با هلاک بدن زایل و نابود نمی گردد(۱). و در کتاب «النفس والروح» گوید : این آیه دلالت می کند بر آنکه نفس با مرگ بدن نمی میرد بلکه از بدن به عالم قدس برمی گردد(۲).

پاورقی

(۱) «التفسیر الکبیر» ج ۳۱ ، ص ۱۷۷ .

(۲) «کتاب النفس والروح وشرح قواهما» ص ۴۴ .

فكقوله تعالى : النار يعرضون عليها غدواً وعشياً(۱).

این آیه مربوط به آل فرعون است و به روشنی دلالت بر ثبوت عذاب قبر دارد ، و ادامه آیه شریفه (ویوم یقوم الساعه أدخلوا آل فرعون أشد العذاب)(۲) مربوط به عذاب قیامت بر آل فرعون است . و وقتی عذاب قبر بر آل فرعون ثابت شود برای دیگران نیز ثابت خواهد بود(۳).

ضمناً در کتاب «المطالب العالیه» ادله نقلی بیشتری برای این موضوع نقل کرده است(۴).

پاورقی

(۱) سوره غافر : ۴۰ ، آیه ۴۶ .

(۲) سوره غافر : ۴۰ آیه ۴۶ .

(۳) برای توضیح بیشتر رجوع شود به «کتاب النفس والروح و شرح قواهما» ص ۴۳ ، و «التفسیر الکبیر» ج ۲۷ ، ص ۷۲ ؛ «الاربعون حدیثاً» از شیخ بهائی ، ص ۳۴۸ ، ذیل حدیث ۳۹ .

(۴) «المطالب العالیه من العلم الإلهی» ج ۷ ، ص ۱۲۹ .

تعلیقات فصل چهارم

الفصل الرابع : فی فواید لزیاره القبور .

در این

فصل چهارم فخر الدین رازی به موضوع رساله پرداخته است . و سه فصل قبلی در واقع مقدمه برای این فصل بوده اند . در این فصل چهارم سه فایده برای زائر و سه فایده برای زیارت شده بیان می نماید .

الأول : أن الإنسان إذا شاهد القبر ...

اولین فایده‌های که از زیارت قبور به زائر می رسد یک فایده اخلاقی است . حب دنیا منشأ همه مفساد و گناهان است و زیارت قبور برای از بین بردن حب دنیا بسیار مؤثر بوده و انسان را متوجه آخرت و کناره گیری کننده از دنیا می کند .

آری ، یاد مرگ موجب زهد در دنیا و توجه به آخرت می گردد . کسیکه به یاد مرگ و قبر باشد همه سختی های دنیا بر او آسان می گردد ، زیرا متوجه می شود که : اولاً این سختی ها ماندنی نیستند . و ثانیاً مرگ از همه این مصیبتها سخت تر است . یاد مرگ دلها را سوزانده ، چشمها را گریان و شهوتها را می میراند . کسیکه به زیارت قبور می رود اگر با حالت فکر و تأمل باشد و غفلت را از خود دور کند می فهمد که ثروت اندوزان ثروتشان برای آنان سودی نداشته و هرگز مرگ را از آنان دور ننموده ، و هرگز از احوال و سختی های قبر و قیامت رهائی نیافتند .

فراموش نکنیم که تنها نصیب و بهره ما از دنیا یک کفن است ، بنابراین دنیا آنقدر ارزش ندارد که همه تلاش و همت خود را متوجه آن سازیم . ورام بن ابی فراس که از علمای بسیار بزرگ اخلاق است گوید: «جنازه و مقبره بهترین موعظه

هستند بشرط آنکه تصور کنید که خود شما در آن هستید»(۱). روزی عمر بن عبد العزیز بر قبر ستانی می گذشت وقتی قبرها را دید گریه کرد و گفت: اینها قبر پدران و مادران ماست که در دنیا اسیر لذتهای فریبنده آن بودند و اکنون همنشین خاک می باشند سپس بقدری گریست که غش نموده و پس از به هوش آمدن گفت: به خدای سوگند کسی را سعادت مند تر از آن نمی دانم که در قبر گرفتار عذاب الهی نشود، و کفنی که در این خاک پوسیده و تباه نمی شود عمل صالح و تقوای الهی است(۲). مرحوم آشیخ عباس قمی نیز در بعضی آثار خود بحث مفصلی درباره عبرت گرفتن از قبر مطرح نموده است(۳).

غزالی گوید: «قیل لعلی کرم الله وجهه: ما شأنک جاورت المقبره؟ قال: «إئنی أجدهم خیر جیران، إئنی أجدهم جیران صدق، یکفون الألسنه و یذکرون الآخره» یعنی به امیر المؤمنین علی (علیه السلام) گفته شد: چرا مجاور و همنشین قبرستان شده ای؟ حضرت فرمود: اینان

پاورقی

(۱) «تنبيه الخواطر و نزهه النواظر» معروف به «مجموعه ورام» ج ۱، ص ۲۸۳.

(۲) همان مدرک، ج ۲، ص ۲۳۸.

(۳) «منازل الآخره» ص ۲۱.

را بهترین همسایگان یافتم، اینان همنشینان درستی هستند، زبان خود را باز داشته غیبت نمی کنند، وانسان را به یاد آخرت می اندازند» سپس گوید: ربیع بن خثیم در خانه خود قبری ساخته بود و هرگاه احساس قساوت در دل خود می نمود مدتی داخل آن قبر می خوابید و سپس این آیه شریفه را تلاوت می کرد (ربّ

ارجعون لعلی أعمل صالحاً فیما ترکْتُ»(۱) و چند بار آنرا تکرار نمود ، سپس می گفت : ای ربیع تو را بر گردانیدیم پس اکنون عمل کن»(۲).

بهر حال هدف اصلی از زیارت قبور باید عبرت گرفتن از احوال مردگان باشد ، غزالی گوید : «زیاره القبور مستحبه علی الجملة للتذکر والاعتبار ، و زیاره قبور الصالحین مستحبه لأجل التبرک مع الاعتبار»(۳). فیض کاشانی نیز فرموده است : «مقصود از زیارت قبور بری زیارت کنندگان عبرت گرفتن است ، و برای شخص زیارت شده سود بردن به دعای زائرین است ، پس سزاوار است که زائرین از دعای بر خود و بر میت غافل نشوند . و راه تحصیل عبرت آنست که در دل خود تصور کند که مرده است و در یکی از این قبرها قرار داشته و اجزای بدنش متلاشی شده و چگونه از آن خارج خواهد شد و این سرنوشت به زودی گرفتار او می شود»(۴).

پاورقی

(۱) سوره مؤمنون : آیه ۹۹ و ۱۰۰ .

(۲) «احیاء علوم الدین» ج ۶ ، ص ۱۶۹ .

(۳) همان مدرک ، ج ۶ ، ص ۱۷۴ .

(۴) «المحججه البیضاء» ج ۸ ، ص ۲۹۲ .

قرطبی که از فقهای بزرگ مالکی در قرن هفتم بوده است پس از نقل دو حدیث درباره آنکه زیارت قبور موجب زهد در دنیا و به یاد آخرت بودن می گردد گوید : «عالمان معتقدند هیچ چیزی برای دلها بهتر و مفیدتر از زیارت قبور نیست ، مخصوصاً اگر آن دلها دارای قساوت باشند و باید آنرا با حضور در مجالس موعظه و یاد مرگ و مشاهده مردگان معالجه نمود . اما تأثیر زیارت قبور از همه اینها بیشتر است ، و سود

بردن به آن سزاوارتر است . پس باید زیارت قبور را با همه آداب و سنت هایش انجام داد ، تنها به فکر طواف بر قبرها نباشد بلکه قصد قربت و اصلاح فساد قلب خود و سود رساندن به میت بوسیله قرآن خواندن را داشته باشد ، به صاحب آن قبرها سلام کرده و بداند که سرنوشت او نیز مثل صاحبان همان قبرها است»(۱).

با توجه به آنچه گذشت معلوم شد که زیارت قبور :

اولاً- موجب عبرت است ، وانسان را از خواب غفلت بیدار کرده که فریب دنیا را نخورد و بداند زهد در دنیا بهترین سرمایه برای آخرت است .

ثانیاً یاد مرگ را در دل انسان زنده می کند ، و توجه به مرگ آثار تربیتی بسیار زیادی در زندگی انسانها دارد ، و شاید در دین مقدس اسلام پس از توجه به حضور دائمی خداوند و اینکه عالم محضر خدا است هیچ عاملی برای جلوگیری از گناه مهمتر از توجه به معاد نباشد.

پاورقی

(۱) «التذکره فی أحوال الموتی وأمر الآخرة» ج ۱ ، ص ۲۵ ۲۷ .

ثالثاً موجب کوتاه شدن آرزوهای غیر الهی می گردد . در روایات اسلامی از طول الأمل و آرزوهای بلند نکوهش شده است . و توجه به مرگ و زیارت قبور این آرزوهای باطل را از ذهن و خاطر انسان پاک می نماید .

رابعاً باعث دور شدن قساوت دل از انسان میگردد . به همین جهت دین سفارش زیاد نموده است که عیادت مریض ، تشییع جنازه، یاد مرگ و آخرت و قبر و سؤال نکیر و منکر و تلقین و زیارت قبور داشته باشید و ثواب زیادی را برای آن نقل

نموده است (۱).

ضمناً اهمیت فوق العاده خطبه ۲۲۱ نهج البلاغه را نباید فراموش کرد که امام (علیه السلام) پس از تلاوت آیه شریفه : (الهاکم التکاثر حتی زرم المقابر) آن خطبه را ایراد نمودند (۲). ابن ابی الحدید گوید : «به خدای سوگند من بیش از پنجاه سال است که این خطبه را بیش از هزار بار خوانده‌ام ، و در هر مرتبه‌های که آنرا خواندم آثار آن در تمام وجودم ظاهر گردید ، و هیچ سخنی مثل این سخن دارای تأثیر نبوده است ، سپس برخی از اشعار و حکایتها درباره مردگان را نقل کرده است» (۳).

در اینجا دو حکایت از کسانی که مواظب بر زیارت قبور بوده اند نقل می کنیم :

پاورقی

(۱) «جامع الأخبار» چاپ سنگی ، فصل ۱۳۲ ، ص ۱۹۳ .

(۲) «نهج البلاغه» ، خطبه ۲۲۱ ، ص ۳۳۸ .

(۳) «شرح نهج البلاغه» ج ۱۱ ، ص ۱۵۳ .

حکایت اول :

«شیخ بهائی به زیارت بعضی از ارباب حال که در مقبره‌های از مقابر اصفهان مأوا گزیده بود رفت ، آن شخص عارف به شیخ گفت : من در این قبرستان قبل از این روز امر غریبی مشاهده کردم ، و آن امر این است که : دیدم جماعتی جنازه ای را آوردند در این قبرستان دفن کردند در فلان موضع ، و رفتند . پس چون ساعتی گذشت بوی خوشی شنیدم که از بوهای این نشأه نبود ، متحیر ماندم ، به راست و چپ خود نظر کردم تا بدانم که این بوی خوش از کجا آمد ، که ناگاه دیدم جوان خوش صورتی در لباس ملوک است می رود نزد آن قبر ، پس رفت تا رسید به آن

قبر . من تعجب بسیار کردم از آمدن او نزد آن قبر ، پس چون نشست نزد آن قبر دیدم مفقود شد ، گویا داخل در قبر شد .

پس از این واقعه زمانی نگذشت که ناگاه بوی خبیثی شنیدم که از هر بوی بدی پلیدتر بود ، پس نگاه کردم دیدم سگی می رود بر اثر آن جوان . تا رسید به آن قبر و پنهان شد . پس من در تعجب شدم و در حال تعجب بودم که ناگاه آن جوان بیرون آمد ، بد حال و بد هیئت ، با بدن مجروح ، و از همان راهی که آمده بود برگشت .

من عقب او رفتم و از او خواهش کردم که حقیقت حال را برای من بگوید . گفت : من عمل صالح این میت بودم و مأمور بودم که در قبر با او باشم ، که ناگاه این سگی که دیدی آمد ، و او عمل غیر صالح او بود . من خواستم او را از قبر بیرون کنم تا وفا کنم به حق صحبت او ، آن

سگ مرادندان گرفت و گوشت مرا کند ، و مرا مجروح کرد چنانچه می بینی ، و مرا نگذاشت که با او باشم ، دیگر نتوانستم در قبر با او بمانم بیرون آمدم و او را وا گذاشتم .

چون عارف مکاشف این حکایت را برای شیخ نقل کرد شیخ فرمود : راست گفتی فنحن قائلون بتجسّد الاعمال و تصوّرها بالصوره المناسبه بحسب الأحوال یعنی ما به تجسّم اعمال و صورت یافتن آن به صورت مناسب با حالات معتقدیم»(۱).

حکایت دوم :

از مرحوم آیه الله سید جمال الدین گلپایگانی نقل شده است که

می فرمود: «اساتید اخلاق و سیر و سلوک من به من دستور داده بودند که شبهای پنجشنبه و جمعه بروم در قبرستان تخت فولاد اصفهان و در عالم مرگ و ارواح تفکر کنم. عادت من این بود که شب پنجشنبه و جمعه می رفتم و مقدار یکی دو ساعت بین قبرها و در مقبره ها حرکت می کردم و تفکر می نمودم و بعد چند ساعت استراحت نموده، و سپس برای نماز شب و مناجات بر می خاستم و نماز صبح را می خواندم و پس از آن به اصفهان می آمدم.

می فرمود: شبی از شبهای زمستان هوا سرد بود و برف می آمد، من به قبرستان تخت فولاد رفتم، به یک حجرهای رفتم تا چند لقمه ای غذا بخورم و استراحت کنم، در این حال جنازهای را از اصفهان آورده در آن مقبره گذاردند، و شخصی مشغول تلاوت قرآن شد تا اینکه صبح آمده و جنازه را دفن نمایند.

پاورقی

(۱) «منازل الآخرة» ص ۵۳ ۵۴.

من همین که دستمال را باز کرده و می خواستم مشغول غذا خوردن شوم، دیدم که ملائکه عذاب آمدند و مشغول عذاب کردن شدند، چنان گرزهای آتشین بر سر او میزدند که آتش به آسمان زبانه می کشید، و فریادهائی از این مرده بر می خاست که گوئی تمام این قبرستان عظیم را متزلزل می کرد، وقاری قرآن هیچ اطلاع نداشت و آرام بر سر جنازه نشسته و به تلاوت مشغول بود.

من از مشاهده این منظره از حال رفتم، بدنم لرزید، رنگم پرید، اشاره کردم به

صاحب مقبره که در را باز کن من می خواهم بروم ، زبانم قفل شده بود ، گفت : آقا هوا سرد است ، در بین راه گرک هست . به ناچار خارج شده و با سختی زیاد خود را به اصفهان رساندم و تا یک هفته مریض بودم»(۱).

این دو نمونه برای تذکر و عبرت کافی است . واز این داستانها درباره کسانی که مقید به زیارت قبور بوده و عبرتهای بزرگی بدست آورده اند در طول تاریخ و در کتابهای مربوط به معاد بسیار زیاد وجود دارد .

سعدی گوید :

پاورقی

(۱) «معاد شناسی» ج ۱ ، ص ۱۴۰ . آنچه نقل شد همراه با تلخیص بود ، در آن کتاب چند نمونه دیگر شبیه به حکایت فوق نیز وجود دارد .

نشاط جوانی ز پیران مجوی

که آب روان باز ناید به جوی

چو دوران عمر از چهل در گذشت

مزن دست و پا کآبت از سر گذشت

بباید هوس کردن از سر بد

که دور هو سبازی آمد بسر

کسانی که دیگر به غیب اندرند

بیایند و بر خاک ما بگذرند

دریغا که فصل جوانی برفت

به لهو و لعب زندگانی برفت

دریغا که مشغول باطل شدیم

ز حق دور ماندیم و غافل شدیم

جوانا ره طاع امروز گیر

که فردا جوانی نیاید ز پیر

دو بیتم جگر کرد روزی کباب

که می گفت گویندهای با زَباب:

دریغا که بی ما بسی روزگار

بروید گل و بشکفد نوبهار

بسی تیر و دی ماه و اردیبهشت

بر آید که ما خاک باشیم و خشت (۱)

الثانی: أَنَّ الْإِنْسَانَ يَرَى مِنْ كَان ...

یکی دیگر از فایده‌های بسیار مهم زیارت قبور که به زائر برمی گردد ایجاد رغبت در دین است . زیرا وقتی زائر به قبرستان می رود می بیند افراد ثروتمند و کسانی که پادشاهان دنیا

بوده‌اند هیچ کس نزد قبر آنان نمی رود، و قبر آنان مندرس بوده و کسی برای آنان دعا یا ترحمی ندارد. اما قبور علما و افراد صالح و متدین مورد توجه و رغبت مردم بوده و به زیارت آن می روند. پس معلوم می شود که دین و عمل صالح حتی در این دنیا بر حکومت و پادشاهی دنیا ترجیح دارد تا چه رسد به آخرت. و نتیجه آنکه شخص زائر رغبت به دین و علم پیدا کرده و علاقه به دنیا از دل او کنده می شود.

فخر رازی نیز در تفسیر خود گوید: «إِنَّ النَّاسَ يَزُورُونَ قُبُورَ الشَّهَدَاءِ وَيُعْظَمُونَهَا...» (۲) مردم همیشه قبور شهداء را زیارت نموده و آنها را تعظیم می نمایند.

سعدی گوید:

پاورقی

(۱) «بوستان سعدی» ص ۱۸۶.

(۲) «التفسیر الکبیر» ج ۴، ص ۱۶۵.

خبر داری ای استخوانی قفس

که جان تو مرغی است نامش نَفَس

چو مرغ از قفس رفت و بگسست قید

دگر ره نگردد به سعی تو صید

نگه دار فرصت که عالم دمی است

دمی پیش دانا به از عالمی است

سکندر که بر عالمی حکم داشت

در آن دم که بگذشت و عالم گذاشت

میسر نبودش کز و عالمی

ستانند و مهلت دهندش دمی

برفتند و هر کس درود آنچه کشت

نماند بجر نام نیکو و زشت (۱)

الثالث : أن الإنسان قد يعرف ...

سومین فایده‌های که فخر رازی برای زیارت قبور ذکر نموده است یک فایده اعتقادی است . توضیح این فایده آنست که انسان با دلیلهای عقلی می داند که خداوند متعال واجب الوجود و علت بر تمام موجودات بوده و قدرت او عام است و شامل تمام موجودات می شود بطوری که «لا مؤثر فی الوجود الا الله تعالی» .

و تمام موجودات دیگر ممکن الوجود و معلول او هستند ، و هر معلولی ربط محض و کاملاً وابسته به خدای متعال است . پس دلیل عقلی می گوید تمام موجودات مقهور قدرت و ربوبیت الهی هستند . ولی می بیند بسیاری از مردم فریفته مال و قدرت و حکومت‌های دنیا شده و در برابر خداوند متعال هیچگونه تواضع و فروتنی ندارند ، و آنچه را انسان می بیند بر خلاف آن چیزی است که دلیل عقلی بر آن راهنمایی می کرد . اما وقتی انسان به زیارت قبور می رود می بیند همه طاغوتها و پادشاهان و ظالمان که خود را تحت قدرت الهی ندانسته و مطلق العنان بوده اند اکنون اسیر خاک شده و همه آنان مقهور قدرت الهی هستند .

پاورقی

(۱) «بوستان سعدی» ص ۱۸۸ .

پس زیارت قبور باعث می شود که آنچه را انسان با دلیل عقلی بدست آورده بود تقویت شود ، و حس انسان به کمک و تأیید دلیل عقلی و اعتقادات بشتابد . در اینجا این نکته قابل توجه است که فایده اول و دومی که فخر رازی ذکر نمود جنبه اخلاقی داشتند اما این فایده سوم جنبه اعتقادی دارد . و این سؤال به ذهن می آید که اعتقاد از اهمیت بیشتری برخوردار است ، پس لازم بود که فایده سوم به جای فایده اول ذکر می شد و فایده اخلاقی پس از آن ذکر می شدند . اما نباید از یاد برد که اعتقادات گرچه مقدم بر اخلاق هستند اما اخلاق مقدمه برای اعتقادات می باشد ، و از طریق اخلاق به اعتقادات می توان پی برد . و اگر شخصی واقعاً به تمام مسائل

اخلاقی پای بند باشد حتماً اعتقادات او مستحکم خواهد شد ، و اگر کسی در مسائل اخلاقی دچار ضعف و فتور و سستی گردد حتماً اعتقادات او نیز متزلزل خواهد شد. بهر حال رابطه اخلاقی با اعتقادات یک رابطه متقابل می باشد به همین جهت مقدم داشتن مسائل اخلاقی بر مباحث اعتقادی اشکالی نداشته بلکه عین صواب است .

الأول : أن نفس الزائر ...

فخر رازی در اینجا سه فایده برای اموات ذکر کرده است . با زیارت قبور علاوه بر فایده ها و نتایجی که متوجه زیارت کننده می گردد سه فایده نیز شامل میت یا شخص زیارت شده می گردد .

فایده اول : آنست که هنگامی که زائر مشغول دعا و تضرع به خدا است همه حجاب های ظلمانی از او برطرف می گردد و نور جمال و جلال الهی را مشاهده می کند . و چون این دعا و تضرع زائر نزد قبر میت می باشد پس نفس زیارت کننده ارتباط محکمی با نفس آن میت پیدا می کند و در اینصورت انواری که از عالم قدس الهی به روح زائر می رسد به روح آن میت نیز منعکس شده و او نیز از آن بهره می برد ، مثل آنکه نور خورشید به آینه بتابد و از آن آینه به محل خاصی از سقف منعکس گردد . و در حدیث آمده است که : «إن أعمالکم تعرض

علی عشائركم وأقاربکم من الموتی»(۱) اعمال شما بر اموات از خویشاوندان شما عرضه می گردد . بنابر این وقتی زائر نزد قبر یک میت مشغول دعا باشد حتی اگر چه برای خودش دعا کند نه برای میت باز

هم آن دعا برای میت مفید بوده و او از آن دعا بهره مند خواهد شد .

الثانی : انّ النفس المفارقة ...

فایده دوم : وقتی نفس زائر با نفس میت ارتباط پیدا کرد همانند دو آینه متقابل خواهند بود که شعاع از هر کدام در دیگری منعکس خواهد شد و هر چه که در یکی از آنها تجلی کرده است در دیگری نیز متجلی خواهد شد .

در فایده اول بحث درباره کمال نفس زائر بود و اینکه هنگام دعا و تضرع شعاع از نفس زائر به نفس میت افاضه می شود ، و مقصود از شعاع همان شعاعی است که بر اثر دعا و تضرع در نفس زائر پدید آمده است . اما در فایده دوم بحث درباره کمال نفس زائر و مزور هر دو می باشد ، و آنها مثل دو آینه صیقلی متقابل می باشند که هر چه در هر کدام نقش بسته است به دیگری سرایت می کند . در فایده اول تنها بحث از انعکاس شعاع از زائر به مزور بود ، ولی در این فایده بحث از انعکاس شعاع از هر کدام به دیگری است . و در فایده اول فقط هنگام تضرع و دعای زائر را مورد بحث قرار داده است اما در این فایده دوم بحث از هنگام زیارت نیست بلکه هر شعاع و علمی که در هر کدام هست به دیگری سرایت می کند .

پاورقی

(۱) «التذکره فی احوال الموتی وأمور الآخرة» ج ۱ ، ص ۷۹ .

بیضاوی در تفسیر خود میگوید : «انّ الجواهر القدسیه کالمرایا المتقابله» (۱)، جوهرهای مجرد و غیر جسمانی مثل آینه های متقابل می باشند . زیرا معنای مقابله آنست

که بین باصر و مبصر حجاب نباشد (۲) و بین مجردات هیچ حجابی نیست و هیچکدام از مجردات حجاب دیگری نمی شوند (۳). بنابر این هنگام زیارت و وقوع ارتباط بین نفس زائر و مزور هر دو از یکدیگر استفاده خواهند نمود .

سپس فخر رازی به آیه شریفه «وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ فَسَلَامٌ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ» (۴) استناد جسته است ، و مقصود این است افرادی که از اصحاب الیمین هستند از هر کدام به دیگری سلام می رسد ، و آنان را مقابل یکدیگر قرار داده بطوریکه هر یک از آنان از دیگری بهره می جویند مثل آیه شریفه «الْأَقْبِلْ سَلَامًا سَلَامًا» (۵). و در تفسیر این آیه شریفه اختلاف است که هنگام این سلام وقت مردن است یا وقت قیامت ، و نیز خطاب در «لک» به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) است یا به همان شخصی که از اصحاب الیمین بوده است . و از آیه استفاده می شود که پیامبر اکرم ما فوق اصحاب الیمین است (۱).

پاورقی

(۱) «أنوار التنزیل» ج ۲ ، ص ۵۵۹ .

(۲) «مجموعه مصنفات شیخ اشراق» ج ۲ ، ص ۱۳۴ .

(۳) همان مدرک ، ج ۲ ، ص ۱۴۰ .

(۴) سوره واقعه : آیه ۹۱ و ۹۰ .

(۵) سوره واقعه : آیه ۲۶ .

فخر رازی ذیل این آیه شریفه در تفسیر خود بصورت مفصل به بحث از آن پرداخته است ، ولی در تفسیر سوره والفجر گوید : «انّ اللارواح الشریفه القدسیه تكون كالمرايا المصقوله ، فإذا انضم بعضها إلى البعض حصلت فيما بينها حالة شبيهه بالحاله الحاصله عند تقابل المرايا المصقوله من انعكاس الأشعه من بعضها على بعض ، فيظهر في كلّ واحد منها ما ظهر في كلّها

، وبالجملة فيكون ذلك الانضمام سبباً لتكامل تلك السعادات ، وتعاضم تلك الدرجات الروحانية ، وهذا هو المراد من قوله تعالى (وأما إن كان من أصحاب اليمين فسلام لك من أصحاب اليمين) (٢) وذلك هو السعادة الروحانية» (٣).

یعنی روحهای شریف قدسی مثل آینه های صیقلی می باشند ، بطوری که وقتی بعضی از آنها ضمیمه به بعض دیگر شود حالتی شبیه آینه های متقابل پدید می آید ، که شعاع از هر کدام به دیگری سرایت می کند پس در هر کدام ظاهر می شود همه آنچه در دیگری ظاهر شده است . خلاصه آنکه این انضمام سبب تکامل آن سعادت‌ها شده و درجات روحانی هر کدام بالا می رود و همین مقصود از آیه شریفه (وأما إن كان من أصحاب اليمين فسلام لك من أصحاب اليمين) (١) «پس اگر از اصحاب یمن باشد پس درود اصحاب اليمين بر تو باد» می باشد و این همان سعادت روحانی است .

پاورقی

(١) رجوع شود به «تفسیر ابو الفتوح رازی» ج ١١ ، ص ٢٩ ؛ «الجامع لاحکام القرآن» ج ١٧ ، ص ٢٣٣ ؛ «التفسیر الکبیر» ج ٢٩ ، ص ٢٠٢ .

(٢) سوره واقعه : آیه ٩٠ و ٩١ .

(٣) «التفسیر الکبیر» ج ٣١ ، ص ١٧٩ .

الثالث : انّ النفس المفارقة قد حصل ...

سومین فایده‌های که فخر رازی ذکر کرده این است که : نفس مزور (میت) مفارق از ماده است ، و نفس زائر مقارن ماده می باشد . و هر کدام از این دو نفس از جهتی کاملتر از دیگری میباشد .

اما نفس مفارق از این جهت که دیگر مشغول به تدبیر بدن نمی باشد هیچ مانعی از فراگیری همه علوم و معارف ندارد و معارف در آن نفس نقش می بندند ، و در آن تجلی می

نمایند . در این دنیا ماده حجاب می باشد اما وقتی که نفس از بدن جدا میشود دیگر حجابی نداشته و لذا معارف در آن متجلی می شوند .

واما نفس مقارن با بدن (نفس شخص زائر) چون همراه با ماده است هنوز می تواند تکامل پیدا کند ، زیرا تکامل نوعی حرکت است و هر حرکتی احتیاج به قوه و استعداد و حامل حرکت دارد و این از خصوصیات ماده است و لذا در عالم قیامت اگر ماده به معنای حامل قوه و استعداد وجود نداشته باشد حرکت نیز نخواهد بود ، گر چه تکامل برزخی از مسلمات بوده و آنهم به جهت اینکه نوعی بدن مثالی یا برزخی که حامل قوه باشد در آنجا قابل تصور است . بهر حال چون نفس زائر مقارن با ماده است می تواند تکامل پیدا کند و یک کمالات کسبی را بدست آورد که نفس مزور نمی تواند بدست آورد ، زیرا نفس مزور مفارق از ماده بوده و این تکاملی را که نفس زائر دارد او ندارد هر چند شاید تکامل دیگری برای او قابل تصور باشد .

پاورقی

(۱) سوره واقعه : آیه ۹۰ و ۹۱ .

وقبلاً- در فصل دوم ثابت شد که نفس عالم به جزئیات است ، بنابر این نفس مفارق حتی پس از مرگ نوعی ارتباط با ماده بدن داشته و عالم به آن می باشد . پس وقتی که زائر نزدیک آن قبر برود آن نفس مفارق از آمدن این شخص زائر با خبر شده و این دو نفس هر دو با این اجزاء خاکی داخل قبر ارتباط پیدا می کنند ، و بدن میتی که در

قبر است وسیله ارتباط و جمع شدن این دو نفس می باشد ، پس کمالات هر کدام به دیگری سرایت می کند .

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

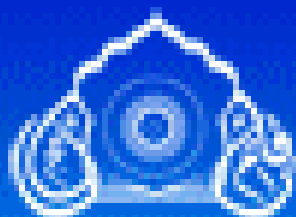
ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

گام‌های

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹